

مجله خبری - تحلیلی

# ایران معاصر

شماره ۱۰

ژوئیه ۲۰۱۲

Россия должна передать  
С-300 Ирану



مجله خبری - تحلیلی

# ایران معاصر

شماره ۱۰

ژوئیه ۲۰۱۲

## هیئت تحریریه

سردبیر: رجب صفروف

سرویراستار: ایگور پاتکراتینکو

الکساندر پروخانوف

سرگی بابورین

دمیتری روریکوف

ویتالی تریتیاکوف

حیدر جمال

ماکسیم شیفچینکو

آدرس تحریریه: مسکو، خیابان کورووی وال، شماره ۷

تصاویر گرفته شده از

ایتارتاس، ریانووستی، ریا ایران رو

## فهرست مطالب

ایران و فناوری های پیشرفته پزشکی ولادیمیر ایلین.....	۱۸	ایران و عراق: جاذبه ای که نمی توان بر آن غلبه کرد آنتون یفستراتوف.....	۲
لطفاً نگران نباشید، شما را حتماً بمباران خواهند کرد یلنا پوستوویتوا.....	۲۲	برگ خزر آمریکا و ناتو علیه روسیه و ایران یوری کروپنوف.....	۵
خلافت جدید یا «عثمانیسم جدید» ماکسیم خروستالف.....	۲۵	روابط محبت آمیز طولانی ژئوپلتیکی: ایران و آسیای مرکزی شوروی سابق آلکساندر کوزنتسوف.....	۱۰
		دوگانگی ذهنی، بازار آزاد و تحریم های ضد ایرانی لئونید ساوین.....	۱۴

## ایران و عراق: جاذبه ای که نمی توان بر آن غلبه کرد

آنتون یفستراتوف

اقدامات ضد ایرانی مرحله اخیر ایالات متحده و متحدانش بایستی جمهوری اسلامی ایران را در زمینه های سیاسی و اقتصادی منزوی کند. ولی طراحان این اندیشه حتی در مرحله اول اجرای طرح های خود با مشکلات معینی روبرو شدند زیرا تعدادی از کشورهایی که قبلاً دوستان ایالات متحده و ناتو محسوب می شدند، ناگهان نسبت به تعمیق روابط با ایران اظهار تمایل کرده و حتی در این جهت گام برداشتند. به عنوان بارزترین نمونه این گونه ناکامی دیپلماسی آمریکایی می توان به رفتار مقامات حاکم بر عراق اشاره نمود که این کشور در گذشته نه چندان دور مستعمره اشغال شده واشنگتن بود که تا کنون استقلال خود را نهایتاً باز نیافته است.



با این وجود، دولت این کشور تحت ریاست نوری المالکی در مسیر نزدیکی هر چه بیشتر روابط با همسایه شرقی خود حرکت می کند. شاخصه های اقتصادی بهترین مصداق این ادعاست: اگر در سال ۲۰۱۰ تبادلات بازرگانی میان ایران و عراق برابر ۸,۱ میلیارد دلار بود. در سال ۲۰۱۱ این رقم تا ۹,۷ میلیارد دلار افزایش یافت. در سال جاری طرفین امیدوارند که این رقم به ۱۲ میلیارد برسد. ایران در این شرایط می تواند به شریک بازرگانی مهم عراق تبدیل شده و میدان را بر ترکیه، بازیگر منطقه ای مهم دیگر تنگ کند. جمهوری اسلامی ایران و همسایه غربی آن که با هم مرز زمینی بیش از ۱۵۰۰ کیلومتری دارند، چند منطقه تجارت مرزی ایجاد نمودند که یکی از آنها «پرویزخان» است.

در مورد صادرات عمده می توان گفت که ایران عمدتاً نفت عراقی را وارد کرده و محصولات نفتی اعم از نفت سفید، سوخت کوره و سوخت دیزل را به عراق بر می گرداند. بین این دو کشور خط لوله انتقال نفت فعالیت می کند که جمهوری اسلامی ایران هر روز از طریق آن تا ۱۰۰ هزار بشکه نفت خام دریافت می نماید. جالب توجه است که ساخت خطوط لوله انتقال نفت در خاک عراق نیز در حد زیادی در دست صنعتگران ایرانی قرار دارد. یکی از آنها بین بصره و آبادان ساخته می شود که طبق برآوردهای کارشناسان به میزان ۴۰٪ تکمیل شده است. این طرح دورنمای بسیار روشنی دارد چرا که می توان گاز ایران را از طریق عراق به سوریه صادر کرد که سواحل سوریه در مدیترانه می تواند برای ایران دروازه ای به اروپا شود. با وجود اینکه ساخت خط لوله تا عراق فقط تا ۱۸ ماه آینده تکمیل خواهد شد، هم اکنون کمیسیون مشترک ایرانی - عراقی - سوری فعالیت می کند که درباره ادامه آن پروژه مذاکرات انجام می دهد.

نیروی برق بخش مهم واردات عراق از ایران را تشکیل می دهد. حجم این صادرات بی وقفه رشد می کند. تا سال ۲۰۰۸ بین دو کشور فقط سه خط انتقال برق فعالیت می کردند ولی یک سال بعد دو خط دیگر راه اندازی شدند و در مراحل بعدی تعداد آنها از حد ۱۰ واحد گذشت. جمهوری اسلامی ایران در صنعت نیروی برق کشور همسایه سرمایه گذاری می کند به گونه ای که متخصصین ایرانی در تابستان سال ۲۰۱۲ ساخت نیروگاه ترکیبی ۵۰۰ مگاواتی «الحیدریه» را در شهر نجف شروع کردند. قبل از آن عراق به برکت کشور همسایه شرقی صاحب نیروگاهی در شهر الصدر گردید.

ایران همچنين به عراق فلزات نورد شده، سنگ آهن، وسایل برقی خانگی، مصالح ساختمانی و مواد خوراکی صادر می کند. بغداد مهمترین مصرف کننده محصولات صنایع خودروسازی ایران است. تنها از ۲۱ مارس تا ۲۳ اکتبر سال ۲۰۱۰ جمهوری اسلامی ایران به همسایه خود ۸۸۱۶ دستگاه خودرو معادل ۴۶ میلیون دلار صادر نمود. در رابطه با موضوع اتومبیلی نمی توان این واقعیت را نادیده گرفت که بخش عمده کالاها بین دو کشور به وسیله خودروها جابجا می شود. این امر ضرورت توسعه شبکه جاده ها را سبب می شود که در عراق بر اثر عملیات جنگی نیروهای آمریکایی، فعالیت تروریستی و بی نظمی چند سال اخیر از کار افتاده اند. در عین حال، عراق برای جمهوری اسلامی ایران نقش «دروازه» ورودی به کشورهای عربی خاور میانه و شمال آفریقا را ایفا می کند. همین امر باعث شرکت طرف ایرانی در یک سری طرح های مشترک در زمینه احیای جاده ها گردید. به منظور مرتبط کردن استان خوزستان ایران با عراق، ساخت جاده شلمچه - خرمشهر - آبادان - ماهشهر شروع شد. طرح ساخت راه آهن خرمشهر - شلمچه - بصره معادل ۱۵ میلیون دلار هم اجرا شد که طول این خط راه آهن ۳۵ کیلومتر است. قرار است شبکه های راه آهن دو کشور در نقاط دیگر هم به هم متصل شوند.

از زمان اشغال آمریکایی عراق در این کشور بانک های ایرانی نفوذ زیادی دارند. در حال حاضر در عراق بانک های «ملی» و «پارسیان» فعالیت می کنند. بانک های «کشاورزی» و «اقتصاد نوین» مشغول تأسیس بانک منطقه ای اسلامی (بانک بدون ربا) با طرف عراقی هستند. چند بانک دیگر ایران هم حاضرند در عراق شعب خود را باز نمایند. در جلسه اخیر کمیسیون بیمه، بانکداری و سرمایه گذاری اطاق بازرگانی ایران و عراق، مسأله تأسیس بانک مشترک ایران و عراق مطرح گردید.

اوایل سال ۲۰۱۲ توافق درباره ساخت مسکن با کیفیت بالا توسط شرکت های ایرانی در عراق حاصل شد که این مطلب توسط علی نیکزاد وزیر راه و شهرسازی ایران اعلام گردید.

وزیر در همان مصاحبه به یک سری مسایل همکاری دو جانبه اشاره کرد که نشاندهنده سطح بالای آن است. به گفته نیکزاد، قریب به ۵۰ شرکت ایرانی مشغول فعالیت بازرگانی و تولیدی در عراق هستند که بهای جمعی طرح هایی که آنها اجرا می کنند، معادل ۱ میلیارد دلار برآورد می شود. مذاکرات درباره طرح های جدیدی در جریان است که معادل ۶۰۰ میلیون دلار ارزیابی می شوند. هزینه چند معامله بالقوه آینده می تواند به ۵ میلیارد دلار برسد.

جنبه سیاسی همکاری بین دو دولت باعث خوشبینی می شود. ایران و عراق طی چند سال اخیر تبادل دیدارهای رهبران عالی دو کشور را به عمل آوردند. در سالهای ۲۰۰۹-۲۰۰۸ جلال طالبانی رئیس جمهور، نوری المالکی نخست وزیر و نیز وزیران کشور، امور خارجه و دفاع از ایران دیدار به عمل آوردند. تهران به منظور انجام مذاکرات با رهبران عراق نمایندگان برجسته خود را مانند اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس سابق مجمع تشخیص مصلحت نظام، علی لاریجانی رئیس مجلس و منوچهر متکی وزیر سابق امور خارجه را اعزام نمود. در ماه مارس سال ۲۰۰۸ برای اولین بار از زمان به وجود آمدن جمهوری اسلامی ایران، محمود احمدی نژاد رئیس جمهور ایران وارد عراق شد. طرفین تا کنون یادداشت های تفاهم درباره همکاری در زمینه امنیت ملی، مبارزه با تروریسم و افراط، حمل و نقل، انرژی، صنایع، بخش کشاورزی، آموزش، گمرک، توسعه مناطق صنعتی و آزاد اقتصادی، استانداردها و بیمه و در زمینه های دیگر امضا نموده اند. ایران اولین کشور منطقه خاور میانه بود که شورای اداری موقت عراق را که بعد از سرنگونی صدام حسین به قدرت رسید، به رسمیت شناخت که بعد از تشکیل دولت این کشور، این نهاد نیز توسط تهران به رسمیت شناخته شد.

تعدادی از عوامل سیاسی و فرهنگی بغداد را به سوی تهران سوق می دهد. اولاً، حدود دو سوم مردم عراق و ۹۰٪ مردم ایران پیرو مذهب تشیع هستند. همین عامل باعث کمک جمهوری اسلامی ایران به توسعه قبل از همه مناطق شیعه نشین عراق شد. تعدادی از نیروهای سیاسی و شخصیت های سیاسی عراق به تهران گرایش دارند که در این میان شورای عالی انقلاب اسلامی عراق تحت ریاست حکیم و ارتش مهدی به ریاست مقتدی الصدر شایان ذکر هستند. این شخصیت های نامدار پنهان نمی کنند که خواهان تحقق بخشیدن نظریه ایرانی «ولایت فقیه» در عراق هستند که ناظر بر انتقال زمام امور کشور به معتبرترین فقیه شیعه است. البته نه تنها دولت غیرمذهبی عراق بلکه علی سیستانی آیت الله بسیار با نفوذ شیعه که حتی برای دریافت جایزه صلح نوبل معرفی شده بود، مخالف برقراری نظام شبیه به نظام ایرانی در عراق شدند. با این وجود، عراق غیرمذهبی و «دمکراتیک» در سیاست خارجی و داخلی خود به ایران گرایش دارد.

دوم اینکه مسأله کردها، مسأله مشترک دو کشور است. کردستان نیرومند عراقی که بعد از سقوط رژیم صدام حسین از خودمختاری قابل توجهی برخوردار شد، از یک سو برای ایران شریک ارزشمند بازرگانی و اقتصادی است از سوی دیگر عامل ناآرامی کردهای ایرانی می باشد. در حال حاضر به نفع تهران است که مسأله کردهای عراقی در حالت فعلی باقی بماند و تمامیت ارضی کشور همسایه رعایت گردد.

جالب توجه است که دو کشور با هم تماس های نه تنها سیاسی بلکه نظامی دارند. در جریان سفر باقر زبیری رئیس ستاد کل نیروهای مسلح عراق به جمهوری اسلامی ایران، مایل تعامل بین نیروهای مسلح ایران و عراق مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت. نمایندگان تهران مدتی بعد هم به همتایان عراق خود اطمینان دادند که کشورشان در اسرع وقت توان نظامی خود را که به وسیله جنگ و اشغال آمریکایی ویران شد، بازسازی نماید.

دو کشور در مورد رویارویی در سوریه نیز نقطه نظر شبیهی دارند. صرف نظر از اینکه نوری المالکی تحت فشار آمریکا از تحریم های اتحادیه کشورهای عرب علیه دولت بشار اسد پشتیبانی کرد، او مانند ایرانیان سعی می کند به رئیس جمهور سوریه کمک کند. انتخاب این موضع گیری ناشی از موقعیت جغرافیایی است زیرا عراق سرپلی بین سوریه و ایران می باشد. یکی از اقدامات بارز ریاست عراق در پرتو مناقشه در سوریه، منع انتقال بارهای ترکیه و اردن از طریق خاک این کشور شد. واقعیت این است که کشورهای مجاور با سوریه بعد از اعمال تحریم ها علیه دمشق به منظور کاهش خسارات اقتصادی خود بارهای خود را از طریق عراق صادر می نمودند.

بدون تردید، بر خلاف نگرانی های عده ای از روزنامه نگاران و سیاستمداران غربی، عراق منطقه ای وابسته به جمهوری اسلامی ایران نیست. ایران در عراق نفوذ چشمگیری دارد ولی ایران تنها بازیگر میدان سیاسی و اقتصادی کشور همسایه نیست. در فوق نقش قابل توجه ترکیه در عراق ذکر شد. با وجود تشدید اخیر روابط بین آنکارا و بغداد در پرتو بحران سوریه و اظهارات نوری المالکی مبنی بر اینکه ترکیه «دولت دشمن است»، نفوذ ترکیه در عراق به خصوص نفوذ اقتصادی، بسیار زیاد است. عراق به ایالات متحده هم وابسته است (که رأی گیری مذکور به نفع تحریم ها علیه سوریه این واقعیت را ثابت کرد) ولی این وابستگی کاهش یافته است. از سوی دیگر، سرعت نزدیکی روابط بغداد و تهران در اکثر زمینه ها نشان می دهد که تشکیل بلوک جدید شیعی در خاور میانه که با ایالات متحده و کشورهای عربی سنی منطقه مقابله کند، از چشم انداز بسیار جدی برخوردار است. اصولاً سوریه که دولت علوی دارد و به کمک ایران و سوریه نیازمند است، می تواند عضو این پیمان شود.

## برگ خزر آمریکا و ناتو علیه روسیه و ایران

یوری کروینوف

هدف سیاست ایالات متحده در حوزه دریای خزر، برقراری فرمانروایی خود در این منطقه، تشدید اختلافات بین ممالک منطقه ای و ایجاد تکیه گاه نظامی راهبردی ضد ایرانی و ضد روسی است.



این واقعیت هم اهمیت فراوانی دارد که سه از پنج کشور حاشیه دریای خزر یعنی آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان، پیچیده ترین مرز شمالی خاور میانه بزرگ را تشکیل می دهند. ۳۰ سال است که «راهبرد بزرگ» ایجاد منطقه کلان جدید خاور میانه بزرگ از شمال آفریقا تا قزاقستان و هند (با احتساب آنها) اجرا می شود که این منطقه با حوزه فعالیت فرماندهی مرکزی نیروهای مسلح آمریکا مطابقت دارد.

### دژ مقدم دریایی علیه ایران

ایران در منطقه در حال تکوین خاور میانه بزرگ به عنوان قدرت سرکشی باقی مانده است. لذا رفتار ایالات متحده نسبت به ایران در سرزمین خاور میانه بزرگ به وسیله اصل شناخته شده «آناکند» تعیین می شود و آن محاصره همه جانبه ایران و فشردن گلوی آن است. هدف از ایجاد منطقه ضربه گیر خزر بین ایران و روسیه این است که همیشه آنها را از همدیگر جدا کنند، بین آنها از طریق فضای مهم راهبردی و بسیار حساس دریایی خزر تفرقه بیاندازند. بدیهی است که گسستن پیوند روسیه - ایران برای تأمین فرمانروایی قدرت های فرامطنقه ای برای منطقه خزر اهمیت اساسی دارد.

دو طرح دیگر آمریکایی در زمینه ساخت مناطق مصنوعی بزرگ جدید یعنی آسیای مرکزی بزرگ و منطقه خزر و دریای سیاه، در حد زیادی هدف گسستن این ارتباط را دنبال می کنند. این دو طرح روسیه و ایران را از همدیگر همزمان از طرف راست و چپ جدا می نمایند.

گزارش وزارت امور خارجه ایالات متحده برای کنگره درباره تأمین مالی بودجه ای عملیات جنگی در خارج از کشور در سال ۲۰۱۲ موجبات اوج گیری جدید توجه به مسأله نظامی کردن خزر را فراهم کرده و نشانه رفتار سیستمی ایالات متحده در زمینه ایجاد تکیه گاه دریایی علیه ایران در این منطقه شد.

طبق این گزارش، واشنگتن به علت «اهمیت فزاینده امنیت دریای خزر در این منطقه نفت خیز و گاز خیز» در صدد است با مسلح کردن آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان از جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه بازدارندگی نماید. بدیهی است که ما شاهد نه یک نظامی گری عادی و «مسطح» منطقه بلکه تشکیل بلوک نظامی آینده در خزر به ریاست آمریکا هستیم.

در مورد آذربایجان که در امور نظامی دریایی بیشتر از دیگران پیشرفت کرده است، گفته می شود که «ایالات متحده به همکاری با نیروی دریایی آذربایجان به منظور ارتقای سطح امنیت خزر، توسعه آموزش حرفه ای نظامی، گسترش امکانات شرکت در عملیات مشترک حفاظت از صلح و مساعدت به تطبیق عملیاتی این نیروها با ناتو ادامه خواهد داد». واشنگتن معتقد است که در آینده آذربایجان به بلوک ناتو جلب خواهد شد. آذربایجان هم اکنون با مساعدت آمریکا واحد ویژه نیروی دریایی را تشکیل داده است. انتظار می رود که این واحد بزودی از تجهیزات ویژه ساخت کشورهای عضو ناتو برخوردار شود. در هر حال، در این مرکز مریبان واحدهای تخریبی - اطلاعاتی «سیل» نیروی دریایی آمریکا کار می کنند. گارد ساحلی آذربایجان که ساختاری توسعه یافته تر از نیروی دریایی است، دربرگیرنده شناور گشتی S-201 (شناور سابق گارد ساحلی ایالات متحده از نوع «پوینت») و دو شناور کوچک گشتی آمریکایی S-11 و S-12 از نوع Silver Ship می باشد. آذربایجان همچنین از شناور های RIB-36 ساخت آمریکا برخوردار است که برای انتقال نیروی دریابد مورد استفاده قرار می گیرند .

ایالات متحده در صدد است به قزاقستان در زمینه به روز آوری عنصر هوایی نیروی دریایی مساعدت کند که این برنامه شامل حال نوسازی بالگرد های آمریکایی Huey II است که قزاقستان دارد. ادعا می شود که این همکاری «امکانات نظامیان قزاقستانی را در زمینه دفاع از مهمترین تأسیسات زیرساخت بخش انرژی و واکنش به خطرات برای قزاقستان و در دریای خزر بالا خواهد برد». ایالات متحده قبل از آن در سال ۲۰۱۰ چهار شناور نیروی دریابد را به صورت رایگان بر اساس برنامه پنجساله همکاری بین وزارت دفاع جمهوری قزاقستان و ایالات متحده در اختیار قزاقستان گذاشته بود. در سال ۲۰۰۵ در شهر آقتاو مراسم رسمی واگذاری سه شناور ۴۲ فوتی آمریکایی «دیفندر» ساخت شرکت Safe Boat International برگزار گردید. در سال ۲۰۰۶ کره جنوبی سه شناور گشتی «دولفین» با ظرفیت ۱۵۰ تن را در اختیار نیروی دریایی قزاقستان گذاشت. در واقع تاریخچه نیروی دریایی معاصر قزاقستان از سال ۲۰۰۶ شروع شده است.

ممکن است ایالات متحده هم به صورت غیرمستقیم در به روز آوری نیروی دریایی قزاقستان از طریق برنامه های مشترک آذربایجانی - قزاقستانی شرکت داشته باشد. در سال ۲۰۰۸ مقامات نظامی قزاقستان درباره آموزش نفرات نیروهای کوماندوی دریایی قزاقستان در پایگاه مرکز اطلاعاتی - تخریبی نیروی دریایی آذربایجان توافق حاصل کرده بود.

در ترکمنستان که تازه صاحب نیروی دریایی خود می شود، واشنگتن در صدد است آمادگی ملوانان محلی را به زبان انگلیسی در چارچوب برنامه IMET (International Military Education and Training) شروع کند. «کمک آمریکایی همچنین معطوف به مساعدت به تقویت توان در حال پیدایش نیروی دریایی ترکمنستان که موجب تأمین امنیت در دریای خزر خواهد شد، خواهد گردید». در مجموع، ایالات متحده امیدوار است که از محل اختصاصات مالی برنامه تأمین مالی خارجی (Foreign Military Financing - FMF) و آموزش در داخل کشور به زبان انگلیسی دامنه همکاری ها را گسترش دهد.

## ابعاد تأمین مالی

البته ارقام مطلق تأمین مالی در مقایسه با هزینه های یک تریلیون دلاری ده سال اخیر برای عملیات در افغانستان و عراق چشمگیر نیست. ولی از نظر اهداف مشخص و شیوه های عمل، مبالغ جدی در کار است که به ایالات متحده اجازه می دهد زیرساخت جامع تأمین عملیات جنگی را فراهم نماید .



همه کارشناسان موشکاف این واقعیت را درک می کنند. بعضی کارشناسان علوم سیاسی حتی تبدیل شدن خزر به چیزی شبیه به خلیج فارس را عنوان کردند زیرا «نفت بزرگ اغلب موجب بروز جنگ های بزرگ می شود.»

به نظر می آید که ایجاد پایگاه نیروی دریایی ایالات متحده برای حل و فصل تمام طیف مسایل آمریکا و فرماندهی مرکزی آن در این منطقه الزامی نیست چرا که زیرساخت جامع اجرای عملیات جنگی در این منطقه ناظر بر ایجاد پایگاه نمی باشد. کافی است تکیه گاه هایی تحت فرماندهی دولت های محلی وجود داشته باشند که در قاموس رسمی وزارت دفاع آمریکا «واحد تعاونی در زمینه تأمین امنیت a Cooperative Security Location, CSL» نامیده می شود. اصطلاح دیگر در این زمینه میدان عملیاتی مقدم (a Forward Operating Site, FOS) است که در آن به طور دائم شمار نه چندان زیاد پرسنل نظامی حضور دارند .

جا دارد به اظهارات دونالد رامسفلد وزیر سابق دفاع آمریکا توجه کنیم که در سال ۲۰۰۶ تشکیل قرارگاه مشترک با آذربایجان را اعلام نمود. تأکید می شد که این قرارگاه با پایگاه نظامی تفاوت دارد. عجیب است که مطلبی در باره این قرارگاه از آرشیو روزنامه «واشنگتن تایمز» که در این مور مقاله ای درج کرده بود، حذف گردیده است.

با این حال، حتی تا موقع ایجاد پایگاه نیروی دریایی آمریکا در منطقه (که امیدواریم هرگز ایجاد نشود)، سطح نظامی گری منطقه خزر و سرعت این روند بسیار بالاست که هم اکنون می توان بر همین اساس درباره بی ثباتی شدید منطقه و گذر کمیت نظامی به کیفیت نظامی گری صحبت نمود.

نیروی دریایی آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان که با سرعت تمام ساخته و به روز آورده می شوند، از اهمیت خاصی برخوردارند ولی آنها فقط یکی از عناصر کل شبکه تکیه گاه های نظامی راهبردی ایالات متحده را تشکیل می دهند.

اولاً، شبکه پایگاه های آمریکا در منطقه و قبل از همه در افغانستان و عراق و نیز پایگاه هایی که ممکن است به مرور زمان در کشورهای قفقاز جنوبی ایجاد شوند، برای وارد کردن ضربه از طرف خزر اهمیت اساسی دارد.

ثانیاً، با عنایت به تأکید آمریکایی بر ضربات هوایی و فضایی بدون تماس نفرات، سامانه گسترده نظارت بر حریم هوایی خزر از اهمیت تعیین کننده ای برخوردار خواهد شد که این سامانه ایجاد شده و فعالیت می نماید .

کافی است اشاره شود که طبق گزارش های مطبوعات، ایالات متحده و آذربایجان حتی سه سال پیش سه ایستگاه نظارت بر پروازهای هوایی را داشتند در حالی که روسیه و آذربایجان تنها یک ایستگاه راداری «قباله» دارند که تجهیزات آن کهنه شده و به پای امکانات رادارهای ساخت شرکت های «نور تروپ» و «لاکهد مارتن» نمی رسد.

## ناوگان دریای خزر ایران را تهدید نمی کند

البته تقویت رزمی ناوگان ها در دریای خزر که تا کنون رخ داده است، برای ایران خطر بحرانی ایجاد نکرده است. ایران دارنده دومین نیروی دریایی نیرومند در خزر بعد از روسیه است.

نیروی رزمی ایران در خزر شامل حدود ۹۰ شناور و ناو کمکی است. اینها عمدتاً ناوچه های کوچک و شناورهای تخریبی - تهاجمی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هستند. گفتنی است که نیروی دریایی سپاه با پایگاه اساسی در نوشهر تابع فرماندهی نیروی دریایی ارتش در منطقه دریای خزر (با مرکز در انزلی) نیست. بهتر است گفته شود که اوضاع بر عکس است. ولی تردیدی نیست که هر دوی آنها در شرایط جنگ به صورت هماهنگ شده رفتار خواهند کرد.

مهمترین نیروی ضربتی دریایی ارتش ایران در دریای خزر شامل دو شناور موشک بر «سینا» است. این مدل ایرانی ناوچه های موشک بر فرانسوی **Combattante II** است که ظرفیت آنها حدود ۳۰۰ تن، طول بدنه ۴۷ متر و عرض ۷ متر می باشد. این شناورها به موتورهای دیزل ساخت چین مجهز شده و حد اکثر سرعت آنها ۳۵ گره است. مهمترین سلاح های آنها، سکوهای جفت شده پرتاب موشکهای ضد ناو «نور» (نوع ایرانی موشک چینی اس-۸۰۲) با برد ۱۲۰ کیلومتری می باشد. همچنین توپ مورد کاربرد عمومی ۷۶ میلی متری اتوماتیک «ملارا» ساخت ایتالیا وجود دارند (این توپ ها از ناوهای از رده خارج شده نیروی دریایی برگرفته شدند). همچنین در این ناو ها سامانه جفت شده ۴۰ میلی متری ضد هوایی و دو مسلسل ۱۲،۷ میلی متری وجود دارند. به عبارت دیگر، شناور موشک بر «سینا»، ناو بسیار مهمی است که از توان قابل توجه ضربتی برخوردار است. اولین ناو به نام «جوشان» در سال ۲۰۰۶ به رده تسلیحات نیروی دریایی ایران در خزر پیوست و ناو دوم در سال ۲۰۱۰.

### انتظار می رود که در آینده نزدیک ناوگان ایرانی در خزر ناگزیر توسعه یابد.

دریاسالار غلامرضا خادم جانشین فرمانده نیروی دریایی ایران اطلاع داد که دومین رزمناو (که در واقع «کروت» است) از نوع «جماران» که در حال ساخت است، در دریای خزر خدمت خواهد کرد. ظرفیت این ناو حدود ۱۴۲۰ تن است و تسلیحات آن دربرگیرنده موشک «نور»، توپ ها و بالگردی است که می تواند هدفگیری دوربرد این ناو را تأمین نماید.

امکان انتقال سریع شناورهای کوچک نیروی دریایی ایران و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از خلیج فارس به دریای خزر اهمیت زیادی دارد. این کار با استفاده از کامیون های بزرگ فقط چند روز طول می کشد. برای مثال، در حال حاضر در ایران شناورهای کوچک موشک بر **Peykaap II** ساخته می شوند و قرار است ۷۵ شناور کوچک مورد بهره برداری قرار گیرند. تسلیحات این شناورها دربرگیرنده دو موشک ضد ناو **FL 10** (اس-۷۰۱) ساخت چین است. برد این موشک ها ۲۰-۱۰ کیلومتر است و وزن کلاهی حدود ۳۰ کیلوگرم. این موشک ها با وجود مشخصات ضعیف فنی در صورت کاربرد وسیع می توانند برای طرف مقابل مشکلات فراوانی به بار آورند.

جدیداً موشک های نیرومند تر «نصر-۱» (نوع ایرانی موشک چینی اس-۷۰۴) بر روی شناور کوچک طرح جدید مورد آزمایش قرار گرفتند. برد این موشک ۳۰ کیلومتر است و وزن کلاهی به ۱۳۰ کیلوگرم می رسد. به عبارت دیگر، می توان به وسیله این موشکها ناوهای با ظرفیت حدود ۳۰۰۰ تن غرق کرد. بعید نیست که در دریای خزر زیردریایی های کوچک نیروی دریایی ایران ظاهر شوند که تولید آنها به کمک کره شمالی راه اندازی شده است.

بنا بر این، ظرفیت نیروی دریایی ایران در خزر برای دفع حمله دریایی یا برای درگیری های جنگی محلی کفایت می کند.

گفتنی است که نظامی گری حتی در شرایطی که علیه یک کشور (یعنی ایران) صورت بگیرد، همیشه به صورت انفجاری خطرات برای کشورهایی را که مسلح می شوند و از امکانات مکمل جهت حل و فصل مسایل دشوار از راه نظامی برخوردار می شوند، بالا می برد .

روسیه که نظامی گری منطقه ای را به عنوان خطر برای امنیت خود و امنیت تمام منطقه خزر تلقی می کند، با وجود برخورداری از بزرگترین گروه نیروها در این دریا تلاش زیادی به عمل می آورد تا از ظهور نیروهای مسلح کشورهای فرا منطقه ای و قبل از همه آمریکا و ناتو در این منطقه جلوگیری به عمل آورد.

ولی بعضی کارهای وزارت دفاع فدراسیون روسیه دو پهلو به نظر می آید. یادآوری می شود که روسیه زمانی از صدور تسلیحات برای تشکیل نیروی دریایی قزاقستان خودداری کرده بود. ولی به گفته دریادار یوری استارتسوف در حال حاضر روند انتقال دو ناو ناوگان روسیه در خزر به نیروی دریایی قزاقستان جریان دارد. از سوی دیگر، روسیه در نخستین نمایشگاه بین المللی تسلیحات و جنگ افزار **INDO DEFENCE-2004 EXPO & FORUM** به کشورهای آسیای جنوبی و جنوب شرقی و از جمله به آذربایجان، ایران، قزاقستان و ترکمنستان یعنی همسایگان خود در خزر، نوع صادراتی سامانه موشکی «اوران-۱» را عرضه نمود. درست است که این سامانه از مشخصات ضعیف تر از سامانه نصب شده بر روی ناوهای نیروی دریایی روسیه برخوردار است ولی با این حال سلاح نیرومند دریایی می باشد. از اینجا می توان نتیجه گرفت که روسیه تقریباً به صورت تعمدی توانمندی همسایگان خود را تقویت می کند که هدف این کار مشخص نیست.

این جریانات در شرایطی رخ می دهد که پیشنهاد سال ۲۰۰۶ روسیه درباره تشکیل سامانه امنیت جمعی در خزر در چارچوب گروه واحد دریایی تعامل عملیاتی «کاسفور» به معنی واقعی کلمه «در هوا معلق شده است.»

به نظر می آید که شراکت روسیه و ایران در این زمینه و درک دقیق مسکو از منافع راهبردی خود در این منطقه باید حد اقل موجب فشرده تر شدن تماس های دیپلمات ها در زمینه تأمین امنیت چند بعدی و مطمئن در دریای مشترک خزر گردد.

## روابط محبت آمیز طولانی ژئوپلیتیکی: ایران و آسیای مرکزی شوروی سابق

آleksander Kozintsov

به نوشته هلفورد مک کیندر، آسیای مرکزی بخشی از قلب اورآسیا (هارتلند) را تشکیل می دهد. این نظریه پرداز درخشان چنین جمله ای را بر زبان آورد: «کسی که «هارتلند» را کنترل کند، اورآسیا را کنترل می کند و کسی که اورآسیا را کنترل کند، بر تمام جهان نظارت خود را برقرار می نماید». با عنایت به این واقعیت روشن می شود که چرا طی بیست سال اخیر بر سر این منطقه جهان مبارزه شدیدی بین روسیه، ایالات متحده و چین رخ داده است. ایران هم یکی از فعالان مهم منطقه آسیای مرکزی می باشد.



این امر بر اهمیت منطقه آسیای مرکزی برای ایران گواهی دارد که این منطقه در نظریه سیاست خارجی ایران در میان شش محور حائز اولویت سیاست خارجی تهران گنجانده شده است. این مناطق به قرار ذیل هستند:

۱- عراق و منطقه خلیج فارس،

۲- افغانستان،

۳- ماورای قفقاز،

۴- مسأله خزر،

۵- آسیای مرکزی،

۶- حل و فصل مناقشه فلسطینی - اسرائیلی و مسایل مربوط بدان

باید همچنین گفت که ایران و منطقه آسیای مرکزی با هم پیوندهای تاریخی دیرینه ای دارند. به عنوان مثال، تاجیک ها ملت برادر فارس ها هستند در حالی که عده ای از کارشناسان مانند سابق زبان تاجیکی را به عنوان گویش زبان فارسی تلقی می کنند. مناطق مختلف آسیای مرکزی بخشی از امپراطوری های قدیمی فارسی هخامنشیان و ساسانیان را تشکیل می دادند. این امر در حد زیادی درباره ترکمنستان امروزی هم صحت دارد که بارتولد خاورشناس برجسته روس، آن را از نظر جغرافیایی به ایران نسبت می داد.

فروپاشی اتحاد شوروی و ظهور دولتهای جدید استقلال یافته در این منطقه به نفوذ ایران در منطقه تحرک جدید بخشید. در سال ۱۹۹۲ بعضی تحلیلگران این فرضیه را بیان نمودند که ایران، چین و پاکستان گویا به توافق محرمانه درباره تقسیم عرصه

های نفوذ در آسیای مرکزی شوروی سابق رسیدند. قزاقستان و قرقیزستان در حوزه نفوذ چین قرار گرفتند، تاجیکستان و ترکمنستان به ایران رسیدند و ازبکستان به پاکستان. ما نمی‌توانیم این فرضیه را تأیید یا تکذیب کنیم ولی واقعیت این است که ایران با دو کشور تاجیکستان و ترکمنستان روابط دوستانه و فعالی برقرار نموده است.

شراکت ایران و تاجیکستان به وسیله روابط خوب شخصی رهبران ایران با امامعلی رحمان رئیس جمهور تاجیکستان تقویت می‌شود. در سال ۱۹۹۲ در بحبوحه جنگ داخلی در تاجیکستان، ایران به منطقه محاصره شده کولاب که رحمان رئیس وقت آن بود، کمک کرد. در سال‌های ۱۹۹۶-۱۹۹۷ با میانجی‌گری ایران جنگ داخلی تاجیکستان خاتمه یافته و توافقات بیشکک به امضا رسید.

در حال حاضر ایران از نظر سرمایه‌گذاری در تاجیکستان در مقام دوم بعد از چین قرار دارد. ایرانیان در این جمهوری نیروگاه برق آبی سنگ توده-۲ و تونل «استقلال» را می‌سازند، برای اجرای طرح نیروگاه برق آبی شورآباد آماده می‌شوند و قصد دارند چند نیروگاه آبی کوچک احداث نمایند. متخصصین ایرانی مشغول ساخت بزرگراه و راه آهن بین تاجیکستان، افغانستان و ایران، خط انتقال برق روغون - مزار شریف - هرات - مشهد و پروژه‌های دیگر هستند. ولی روابط بین دو کشور به همکاری اقتصادی ختم نمی‌شود. ایرانیان در جمهوری تاجیکستان یکسری طرح‌های فرهنگی و آموزشی را اجرا می‌کنند. آنها حامی مالی بنیاد زبان فارسی هستند و در ساخت کتابخانه‌های رودکی و امیرکبیر در دوشنبه شرکت نمودند. و. دویویتسکی کارشناس سیاسی مقیم تاجیکستان احتمال می‌دهد که در آینده نه‌چندان دور اتحادیه کشورهای فارسی‌زبان (ایران، تاجیکستان و افغانستان) تشکیل شود. ولی به عقیده ما بحث در این مورد فعلاً زودرس است زیرا بازی جدی ژئوپلیتیکی ایالات متحده و متحدانش در افغانستان در حد زیادی همه تلاش‌های ایران در جهت تشکیل بلوک سیاسی با کشورهای برادر را خنثی می‌نماید.

نزدیکی روابط بین ایران و ترکمنستان تا اندازه زیادی ناشی از منافع حسابگرانه دو کشور است. ایران از این طریق با انزوای نسبی خود بر اثر تحریم‌های بین‌المللی مقابله می‌کند در حالی که ترکمنستان با مسأله موقعیت بسته جغرافیایی خود دست به گریبان است زیرا این کشور که دارای منابع سرشار حامل‌های انرژی است، مجبور است دنبال راه‌های انتقال این مواد بگردد. تبادلات بازرگانی بین ایران و ترکمنستان به ۱,۲ میلیارد دلار می‌رسد که در این زمینه همکاری در بخش انرژی اولویت دارد. از سال ۲۰۰۶ از طریق خط لوله دولت آباد - سرخس - خان جیران گاز ترکمنی به ایران صادر می‌شود. با وجود اینکه خود ایران از منابع بسیار غنی گاز برخوردار است، واردات گاز از ترکمنستان به ایران اجازه می‌دهد نیازهای استانهای شمالی خود را تأمین کرده و گازی را که در جنوب کشور تولید می‌شود، به صادرات اختصاص دهد. در ماه فوریه سال ۲۰۰۹ در جریان سفر محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور ایران به عشق‌آباد، بین دو کشور موافقتنامه ۲۵ ساله‌ای درباره صادرات سالیانه ۱۰ میلیارد متر مکعب گاز ترکمنی به ایران امضا شد.

البته، همکاری بین ایران و ترکمنستان به مسایل انرژی ختم نمی‌شود. شرکت‌های ایرانی در طرح‌های مختلف ترکمنستان نظیر برنامه توسعه ارتباطات فیبر نوری، ساخت راه آهن مشهد - سرخس - تجن، ایجاد استحکامات زیرزمینی، تأسیسات آبی در شهر مرو، پالایشگاهی در ترکمن‌باشی، اسکله‌های گاز مایع شده، راه‌ها و جاده‌ها و سد «دوستی» سرمایه‌گذاری می‌کنند. راه آهن تجن - سرخس - مشهد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این راه آهن که در ماه می سال ۱۹۹۶ راه‌اندازی شد، برای عشق‌آباد کوتاه‌ترین مسیر به منطقه خاور میانه را باز کرد.

البته ایران و ترکمنستان در بازار بین المللی انرژی نه تنها شریک بلکه رقیب هستند. برای مثال، دورنمای ساخت خط لوله انتقال گاز ترکمنستان - افغانستان - پاکستانی - هند (تایی) که در ایران بر حق به عنوان رقیب خط لوله ایرانی ایران - پاکستان - هند (ایپی) تلقی می شود، موجب نگرانی جدی تهران می گردد. اختلاف نظر بر سر تحدید حدود دریای خزر تا حدودی روابط بین دو کشور را به تیرگی می کشاند. با این حال در مجموع روابط بین ایران و ترکمنستان با حسن تفاهم و شراکت توأم است.

قزاقستان نیز به توسعه همکاری بازرگانی و اقتصادی با ایران از جمله در زمینه اجرای طرح های مشترک نفتی و گازی مانند ساخت خط لوله قزاقستان - ترکمنستان - ایران (خلیج فارس) علاقه مند است که آستانه به برکت آن به بازارهای آسیایی دسترسی پیدا خواهد کرد. آرزوی قزاقستان است که ایرانیان در طرح های ماشین سازی، زیرساخت، حمل و نقل و ارتباطات سرمایه گذاری نمایند. طی شش سال اخیر تبادلات بازرگانی بین دو کشور به میزان ۵ برابر از ۴۰۰ میلیون تا ۲ میلیارد دلار افزایش یافته است. محصولات پتروشیمی، مصالح ساختمانی و کالاهای مربوطه بخش قابل توجه صادرات ایرانی به قزاقستان را تشکیل می دهد. ولی سطح روابط سیاسی بین دو کشور از همکاری اقتصادی آنها عقب مانده است. البته جدیداً گرایشی در جهت فعال شدن تماس های سیاسی میان تهران و آستانه پدید آمد. در ماه آوریل سال ۲۰۱۰ محمود احمدی نژاد از قزاقستان دیدار به عمل آورده و از پیشنهادهای رئیس جمهور نظربایف در زمینه رفع بحران اقتصادی جهانی ابراز پشتیبانی کرد.

روابط با قرقیزستان برای ایران اهمیت حاشیه ای دارد و از پویایی چندانی برخوردار نیست. دو کشور با هم یک سری موافقتنامه ها در زمینه همکاری در بخش بازرگانی - اقتصادی، فرهنگ، آموزش، مبارزه با جنایات سازمان یافته و قاچاق مواد مخدر امضا نمودند. استقرار پایگاه هوایی امریکایی «ماناس» در خاک قرقیزستان، علت اساسی نگرانی ایران است. با وجود تأکید رهبران قرقیزستان بر اینکه بیشکک اجازه نخواهد داد که از این پایگاه برای وارد کردن ضربه به ایران استفاده شود، تهران به ادامه حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی قطعاً علاقه مند نیست.

تبادلات بازرگانی سالانه بین دو کشور بالغ بر ۱۰۰ میلیون دلار است. اواخر سال ۲۰۰۸ ایران وعده پرداخت کمک مالی معادل حد اکثر ۲۰۰ میلیون یورو برای اجرای طرح های اقتصادی را داد. شرکت های ایرانی در زمینه راه سازی در اجرای طرح ساخت بزرگراه راهبردی «بیشکک - اوش» شرکت نمودند. روابط فرهنگی و آموزشی بین دو کشور با سرعت به مراتب بیشتری توسعه می یابد. سال به سال تعداد کمک هزینه های دولتی برای آموزش شهروندان قرقیزستان در دانشگاه های جمهوری اسلامی ایران افزایش می یابد. در بعضی دانشگاههای قرقیزستان مراکز اسلام شناسی و ایران شناسی فعالیت می کنند و روابط مستقیم بین بزرگترین دانشگاه های دو کشور برقرار شده است.

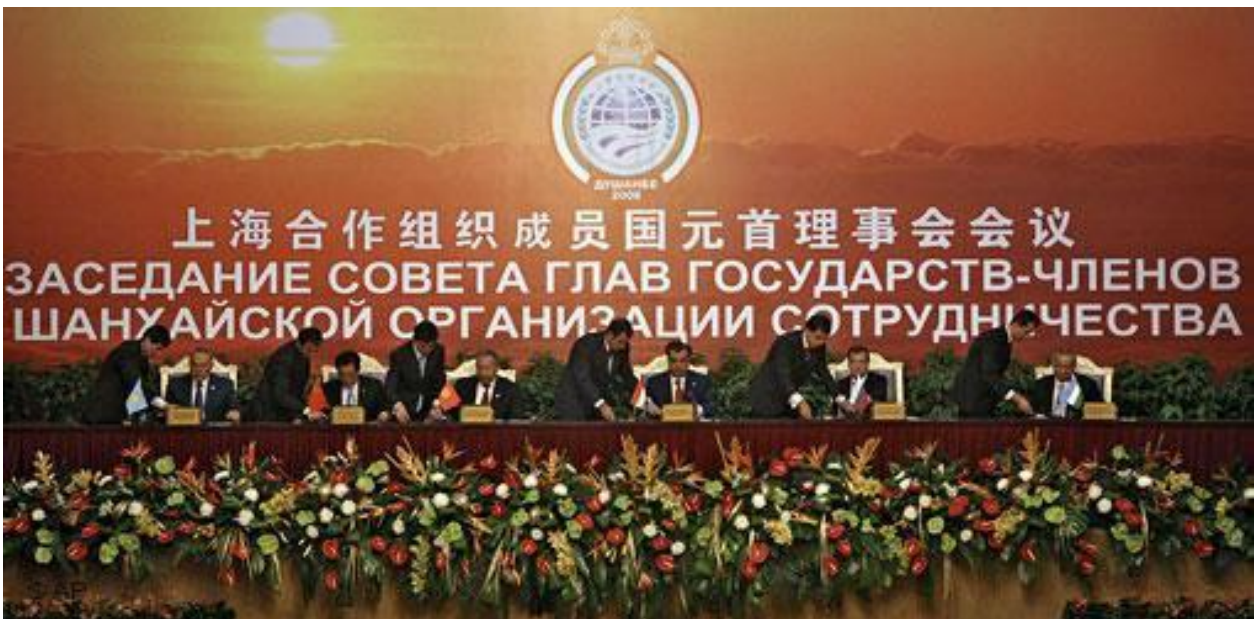
بدترین روابط بین ایران و ازبکستان مشاهده می شود که این نتیجه برخورد خصمانه مقامات ازبکستان با ایران از همان ابتدا بود. اسلام کریموف رئیس جمهور ازبکستان در مراحل مغالزه با غرب کشور خود را به عنوان قلعه خط مقدم جهت مقابله با تحکیم نفوذ روسیه و ایران معرفی می کرد. وقتی در سال ۱۹۹۵ کنگره آمریکا علیه ایران تحریم های اقتصادی اعمال کرد، ازبکستان تنها کشور فضای شوروی سابق بود که بی پرده از این اقدام پشتیبانی نمود. تهران از طرف خود هر از گاهی از برخورد مقامات ازبکستان با مخالفان اسلامی انتقاد می کرد. در مجموع، در سال های ۱۹۹۰ سوء ظن و بی اعتمادی متقابل، ویژگی اساسی روابط بین ایران و ازبکستان بود.

ولی در سالهای اخیر تاشکند به طور فزاینده ای نسبت به توسعه همکاری با ایران علاقه از خود نشان داده است. دیدارهای متعدد متقابل شخصیت های بلندپایه دو کشور در سطوح مختلف، تبادل هیأت های نمایندگی دولتی، ملاقات ها و رایزنی های منظم وزیران و معاونین وزیران خارجه دو کشور بر این واقعی دلالت دارد.

همکاری بازرگانی - اقتصادی هم فعال تر شده است. در سال ۲۰۱۰ تبادلات بازرگانی بین ایران و ازبکستان از حد ۶۰۰ میلیون دلار گذشت. ازبکستان به ایران پنبه، فلزات آهنی و رنگین، کود شیمیایی، لیف شیمیایی و کالاهای دیگر صادر می نماید. صادرات ایران به ازبکستان شامل مصالح ساختمانی، محصولات پتروشیمی، مواد شوینده، مواد خوراکی و میوه است.

در مجموع اولویت های سیاسی ایران در آسیای مرکزی به قرار ذیل است. اولاً، ایران همه خطرات امنیتی را که از منطقه آسیای مرکزی سرچشمه می گیرد، به دقت رصد می کند. تهران به تداوم و گسترش حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی شوروی سابق علاقه مند نیست. ثانیاً، نخبگان سیاسی ایران گسترش همکاری های بازرگانی و اقتصادی با کشورهای منطقه را به عنوان وسیله شکستن انزوای ناشی از تحریم های بین المللی تلقی می کنند. ثالثاً، ایران به متصل شدن کشورهای آسیای مرکزی به راه های جدید ارتباطی که از قلب قاره به سوی سواحل خلیج فارس ساخته می شوند، علاقه دارد. در این صورت ایران به مهمترین تقاطع تجارت بین المللی تبدیل خواهد شد.

در این رابطه تلاش های مصرانه تهران برای عضویت در سازمان همکاری شانگهای بسیار نمایان به نظر می آید. ایران در سال ۲۰۰۸ در جریان اجلاس سران سازمان همکاری شانگهای در دوشنبه تقاضای رسمی عضویت در این سازمان را کرد ولی چین جلوی اجرای آن درخواست را گرفت. پکن سازمان همکاری شانگهای را قبل از همه به عنوان ابزار برای گسترش نفوذ اقتصادی خود در آسیای مرکزی تلقی کرده و نمی خواهد در این منطقه رقیب داشته باشد. از سوی دیگر، پیوستن جمهوری اسلامی ایران به عضویت سازمان همکاری شانگهای با منافع روسیه سازگار است چرا که در این صورت می توان همگرایی پتانسیل غنی ایران با فضای اقتصادی اورآسیایی را تأمین نمود.



## دوگانگی ذهنی، بازار آزاد و تحریم های ضد ایرانی

لئونید ساوین

بعد از برگزاری ملاقات گروه ۵+۱ با ایران در مسکو، در سخنان کارشناسان سیاسی آمریکایی نزدیک به محافل حاکم کاخ سفید گوشه ای از نارضایتی و انزجار بروز کرد. اجلاس استانبول که سپس رخ داده و در جو غیر علنی برگزار شد، اوضاع را تقریباً تغییر نداد. ایران به اصول خود پایبند ماند و اسرائیل و ایالات متحده عدم آمادگی ایران برای سازش را به عنوان استدلال به نفع موضع گیری خود مطرح نمودند.



با این وجود، غرب از یک سو قبول دارد که مذاکرات جاری بی معنی است و از سوی دیگر بر ادامه و تکمیل با موفقیت این مذاکرات تأکید می نماید. سعی کنیم این شیروفرنی محافل سیاسی واشنگتن و اقمار او را بررسی کنیم. اگر این رفتار استاندارد دوگانه آشکار (که کاخ سفید در این زمینه استاد است!) نیست، چرا سیاستمداران آمریکایی رفتار اینقدر عجیب و غریبی از خود نشان می دهند؟

ابوالحسن بیانات در سایت **World Politics Review** بر حق خاطر نشان کرد که کشورهای غرب که انتظار دارند که اعمال تحریم های جدید اقتصادی علیه ایران بتواند موجب رسیدن به اهداف تاکتیکی و چه بسا راهبردی آنها در چارچوب اعمال فشار بر برنامه هسته ای تهران شود، اشتباه می کنند. با وجود اینکه این نویسنده که بدون تردید از مواضع غرب اظهار نظر می کند، به عدم انعطاف ایران اشاره می نماید، دیدگاه او به طور نسبتاً دقیق علل عمیق روابط پیچیده و تفاوت مواضع را منعکس می کند که بر جهان بینی های متفاوت و فرهنگ های ناسازگار استوار است.

### زبان مناسبات بین الملل

واقعیت این است که در پشت ظاهری از حقوق بشر، ارزش های دموکراتیک و سخنان انسان دوستانه کاخ سفید ابزار مشخصی قرار دارد که از یک سو برای پیشبرد خط معینی در سیاست بین المللی به کار گرفته می شود و از سوی دیگر ذهنیت مسئولان آمریکایی را قالب بندی می کند. مهمترین این ابزار، «مکاتب مناسبات بین الملل» است.

در ایالات متحده دو جریان (مانند دو حزب اساسی) یعنی واقع گرایی و لیبرالیسم گسترش وسیعی یافته اند که هر دوی آنها بر دستور کار بین المللی اثر می گذارند. البته در غرب همپنین شیوه عمل مارکسیستی جدید، کنسروکتیویسم، پست پوزیتیویسم و حتی یک نوع تفکر فمینیستی وجود دارد. ولی دو مکتب به شکل معاصر خود در ایالات متحده تصمیم بگیر هستند. وصف مختصر آنها به قرار ذیل است. واقع گرایی تأکید می نماید که همه کشورهای جهان به دوستان و دشمنان تقسیم بندی می شوند و اینکه با دوستان می توان پیمان بست در حالی که با دشمنان نمی توان سر و کار داشت. باید دشمنان را مغلوب نمود. مکتب «واقع گرایی غایی» جلو تر رفته و تأکید می کند که هر کشور همسایه، دشمن بالقوه است



که هر موقعی که خود را به اندازه کافی قوی و نیرومند احساس کند، حمله خواهد کرد. تنها راه حل مسأله این است که شما خودتان پیشدستی کرده و حمله نمایید. مسابقه بی پایان تسلیحاتی، حاصل همین طرز تفکر است. در هر حال، این نقطه نظر کنت بوت و آلیستر جانسون پیروان این مکتب است. در مکتب لیبرالیسم نقطه نظر دیگری مطرح می شود: با توجه به این که کشورهای دموکراتیک با هم نمی جنگند، باید همه رژیم ها را به رژیم های دموکراتیک تبدیل کرد تا «صلح در سراسر جهان» برقرار شود. ولی اگر آنها حاضر نشوند دموکراتیک شوند، «دمکراسی با بمب افکن ها سراغ آنها خواهد رفت».

از زاویه دید هر دو مکتب سیاسی مذکور، ایران برای ایالات متحده عامل نامطلوب سیاست جهانی است. البته منظور ما نظام فعلی مذهب سالاری است. گفتنی است که برای ایالات متحده مسأله انتخاب دوست یا دشمن، تنها با آرزوی یکطرفه یک کشور مبنی بر تبدیل شدن به طرفدار آمریکا ارتباط ندارد. سیاستمداران واشنگتن باید طرز تفکر نخبگان این کشور را هم درک کنند. بهتر است که نخبگان این کشور با قالب های ذهنی آمریکایی تفکر کنند که در این صورت می توان به آسان ترین وجه آنها را به بازی گرفته و حرکات آنها را اداره نمود. در روسیه در زمان یلتسین تقریباً همین وضع مشاهده می شد. ایالات متحده در کشورهای دیگر نیز دست نشانده های خود را دارد ولی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران این موضوع بسته شد. از نظر ایالات متحده همه جا فقط تقسیمات دو گانه سنتی حزبی وجود دارد و همه جا نیروهای راستگرا و چپگرا (و در ایران اسلام گرایان راستگرا و چپگرا) وجود دارند. آنها تضاد بین محافظه کاران حسابگر و اصول گرایان (و فراکسیون های داخلی اصول گرایان) را تشخیص می دهند. با این حال آمریکایی ها حتی در تلاش خود برای سر در آوردن از موضوعات پیچیده سیاست داخلی ایران اعتراف می کنند که نمی توانند تصویر روشنی به دست آورند ولی می فهمند که در صورت بروز تجاوز خارجی، مردم ایران یکپارچه تر خواهند شد که این امر برای دنبال کردن سیاست بلندمدت در منطقه مناسب نیست.

لذا ایالات متحده به روش قدیمی شناخته شده دیپلماسی پیشگیرانه متوسل می شود و آن روش تهدید است. البته نقطه نظر طرف ایرانی هم در نظر گرفته می شود. به عنوان مثال، نشریه «منافع ملی» با استناد به منابع داخلی در ایران و از جمله به محمد علی شعبانی تحلیلگر سیاسی و سید حسین موسویان عضو سابق تیم مذاکره کنندگان، شش مواضع کلیدی در رابطه با مناسبات بین ایالات متحده و ایران را تشخیص داد:

- ایالات متحده باید به مذاکرات با ایران ادامه دهد،

- تحریم ها به اقتصاد ایران لطمه زده ولی نمی تواند تجارت ایران را فلج کند،

- ایران نمی تواند اطمینان داشته باشد که هر موافقتنامه دوجانبه امضا شده با ایالات متحده در شرایط جاری، بعد از نوامبر سال ۲۰۱۲ توسط دولت جدید به رسمیت شناخته شود،

- ایالات متحده باید از تلاش های خود برای سرنگونی رژیم حاکم بر ایران دست بکشد،

- واشنگتن چند گزینه عمل غیر از تجاوز نظامی دارد در حالی که تجاوز نظامی نامطلوب است.

- ایران میتواند با تهدید امنیت تنگه هرمز که موجب افزایش قیمت های نفت خواهد شد، فشار بر ایالات متحده را افزایش دهد.

این معادلات سیاسی مانع از اجرای مذاکرات محرمانه هم نمی شود ولو اینکه پاسخ ایران قابل پیشبینی است و آن این است که «نباید با شیطان معامله کرد».

## سیاست نفتی و حق دفاع از خود

ستیون زیونس در مقاله «کنگره جنگ با ایران را پیش می برد» ضمن تجزیه و تحلیل اعمال سیاستمداران آمریکایی، می نویسد که «خطر واقعی» از سوی ایران بدان است که اگر این کشور صاحب سلاح های هسته ای شود، این امر به عامل بازدارندگی از حمله آمریکا تبدیل خواهد شد در حالی که همسایگان مستقیم ایران در شرق (افغانستان) و غرب (عراق) که به دست نیروهای آمریکایی افتادند، از این امکانات برخوردار نبودند. دمکرات ها و جمهوری خواهان هم عقیده هستند که هیچ کشوری نباید از امکان مقابله با توسل یکجانبه به زور از سوی ایالات متحده و هم پیمانانش برخوردار باشد. لذا قطعنامه اخیر hr 568 کنگره آمریکا به امنیت ملی ایالات متحده و امنیت ملی اسرائیل ربطی ندارد. این مسأله تداوم سلطه آمریکا بر نفت خیزترین منطقه جهان است .

با وجود اینکه موضوع «لعنت مواد خام»، موضوعی است پیش پا افتاده، از این نظر منافع ایران، روسیه و بعضی کشورهای نفت خیز دیگر (از جمله ونزوئلا) با هم مطابقت کامل دارد. همینطور منافع بعضی کشورهای مصرف کننده با آنها مطابقت دارد که یکی از آنها چین است. با توجه به اینکه ۸۰٪ ذخایر جهانی گاز طبیعی در قسمت بیضی شکل واقع شده در وسط جزیره جهانی (به گفته هلفورد مک کیندر یکی از نظریه پردازان کلاسیک ژئوپولیتیک) قرار دارد و از خاور میانه شروع شده و تا عرض های شمالی فدراسیون روسیه کشیده شده و ایران و حوزه دریای خزر را دربر می گیرد، معادله جالب نیروها به وجود می آید. معلوم می شود که ایالات متحده به لیبرالیسم خالص و روابط بازاری واقعی علاقه مند نیست تا گروهی از کشورها بتوانند منابع خود را در حراج جهانی عرضه کنند (تصادفی نیست که ایلینا راس لتینن نماینده کنگره آمریکا زمانی روسیه را کارتل انرژی نامید). آمریکا بر همین اساس به این کشورها محدودیت های معینی در زمینه تعرفه ها و انتخاب مشتریان تحمیل می نماید. به عبارت دیگر، همانطور که لیبرال های امروزی اثر اساسی آدام اسمیث با عنوان «درباره ثروت ملتها» را تا آخر مطالعه نکرده اند، سیاست نفتی امروزی هم کاسه ای زیر نیم کاسه دارد.

## تجارت آزاد علیه لیبرالیسم جدید

از این نظر اوضاع پیرامون تحریم های ضد ایرانی جالب توجه به نظر می آید. «روا بهالا» از آژانس خصوصی اطلاعاتی - تحلیلی «استراتفور» می نویسد که ایالات متحده تا کنون چین، سنگاپور، هند، سری لانکا، ترکیه، ژاپن، مالزی، آفریقای جنوبی، کره جنوبی، تایوان و ۲۷ عضو اتحادیه اروپا را از مجازات خود معاف نموده است. بسیاری از این کشورها طی چند ماه تا قبل از اعلام کاهش واردات نفتی ایران، میزان بالاتر از حد متوسط نفت ایران را وارد می نمودند. چین، کره جنوبی، هند و ژاپن به جستجوی راه های دور زدن بسته اخیر تحریم ها پرداختند. با وجود اینکه بسیاری از این کشورها اعلام می کنند که واردات نفت ایرانی را کاهش داده اند، نفتکش هایی با پرچم های دیگران به انتقال نفت خام ایرانی ادامه می دهند که بدین وسیله بخش عمده کاهش های اعلام شده جبران می گردد.

به عقیده این تحلیلگر «استراتفور»، شرکت‌هایی که زیر پرچم مالت، قبرس، باهاما، هنگ کنگ، جزایر سیشل، سنگاپور و جزیره «من» کار می‌کنند و در زمینه معاملات آف شور، عدم پرداخت مالیات و تخلف از قوانین بین‌المللی کار کشته هستند، به خوبی می‌توانند به تجارت ایرانی مساعدت نمایند. با وجود اینکه وزارت دارایی آمریکا در زمینه کشف این شرکت‌ها مهارت بیشتری کسب کرده است، بوروکراسی دولتی نمی‌تواند با سرعت عمل شرکت‌ها رقابت نماید. تا یک شکایت برای دادگاه تهیه شود، چند شرکت جدید با نام‌ها و پرچم‌های مختلف ایجاد می‌شوند.

رفتار این کشورها قابل درک است زیرا آنها به حامل‌های انرژی برای فعالیت سالم اقتصادی خود نیاز دارند. ولی رفتار ایالات متحده می‌تواند به عنوان جنگ در عرصه اقتصاد تلقی شود که این امر قطعاً با مبانی دموکراسی لیبرال سازگار نیست. لیبرالیسم جدید به مثابه شکل ویژه سلطه جویی سیاسی و اقتصادی با استفاده از نهادهای مختلف و سازمان‌های بین‌المللی، در این مورد مشخص ظاهر زشتی دارد. به همین علت متحدان واشنگتن به صورت مسکوت طرف تجارت آزاد را می‌گیرند.

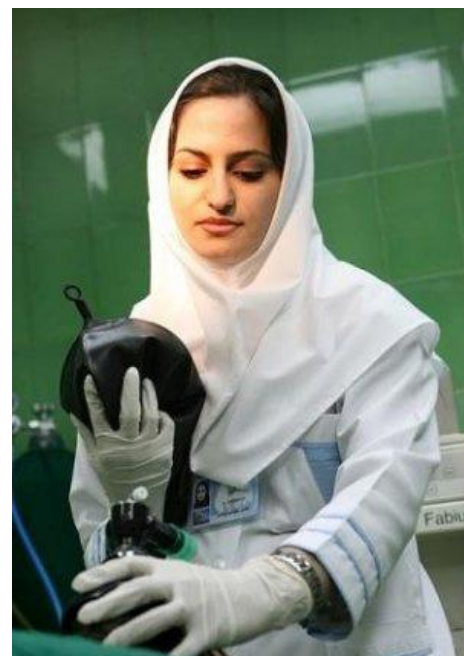
البته ناگفته نماند که ایران برای همه کشورهای که از تحریم‌ها علیه آن پشتیبانی کردند، جواب‌نا متقارن تهیه می‌کند. اگر لایحه جدید قانون درباره مسدود کردن تنگه هرمز بر روی همه نفتکش‌های متعلق به کشورهای که از سیاست غیردوستانه علیه ایران حمایت کردند، به مورد اجرا گذاشته شود، این امر فوراً بر قیمت‌های جهانی نفت اثر خواه گذاشت چرا که ۲۰٪ صادرات جهانی نفت از تنگه هرمز می‌گذرد. ارسال فتوحی پور نماینده مجلس جمهوری اسلامی ایران در این مورد اظهار داشت: «ما می‌توانیم از عبور نفتکش‌ها از این تنگه ممانعت کنیم که در این صورت قیمت نفت بالا خواهد رفت و ما نگاه خواهیم کرد کسانی که علیه ما تحریم‌ها اعمال کردند چگونه مسایل خود را حل می‌نمایند». این حرکت کاملاً دموکراتیک (بالاخره تحریم‌ها حربه اساسی حل مناقشات بین رژیم‌های توسعه یافته دموکراتیکی است که با هم نمی‌جنگند!) ماهیت آمریکا، این مبارز دو آتشه در راه پیشرفت و بازار آزاد را آشکار خواهد ساخت. اگر این حرکت صلح‌آمیز (که ایران حق کامل پرداختن به آن را دارد زیرا مسیر نفتکش‌ها در قسمت شمالی تنگه هرمز از آب‌های ساحلی ایران می‌گذرد) با واکنش تند و تهدیدهای غرب روبرو شود. این امر نشان‌دهنده آن خواهد بود که نخبگان این کشورها پیرو نه لیبرالیسم و دموکراسی بلکه توتالیتریسم در زمینه انرژی هستند.

## ایران و فناوری های پیشرفته پزشکی

ولادیمیر ایلین

وقتی ناظر ناوارد خارجی نام خاور میانه را می شنود، همیشه وضعیت غیر بهداشتی، اوضاع دشوار بخش بهداشت و درمان و سطح پایین خدمات پزشکی در ذهنش مجسم می شود. با توجه به این سیمای منفی، دستاوردهای اخیر جمهوری اسلامی ایران - کشوری که بدون تردید به خاور میانه تعلق دارد - در زمینه پزشکی، باعث شگفت زدگی می شود.

محققان ایرانی در زمینه معالجه اکثر بیماری های خطرناک عصر حاضر پیشرفت جدی نموده اند. برای مثال آنها جدیداً ساختار سه بعدی پروتئین را الگوسازی کردند که این اکتشاف می تواند به مرحله مهمی در زمینه مبارزه با ویروس ایدز تبدیل شود. پژوهشگران ایرانی همچنین نحوه ساخت غشاء مصنوعی پروتئین  $ccr5$  را یاد گرفتند که در نفوذ عفونت ایدز به بدن قربانی خود و برقراری ارتباط با سلول های آن نقش کلیدی را ایفا می کند.



سرطان که بیماری بسیار خطرناک دیگر عصر حاضر است، نیز در مرکز توجه دقیق پزشکان و زیست شناسان ایرانی قرار دارد. آن ها ساختارهای یاخته ای غده سرطانی را مورد مطالعه قرار می دهند. گذشته از این، در ایران یاد گرفته اند ساختار های یاخته ای به اصطلاح غده های سلول های عظیم و زیتینوبلاتوم را بسازند. بیماری اول، یک نوع نسبتاً کمیاب سرطان است که با ظهور غده بر روی استخوان های بدن ارتباط دارد. ولی بیماری دوم رواج زیادی دارد. این سرطان به سرعت توسعه یافته و به بافت شبکه چشم لطمه می زند. جهش در ژن تقسیم سلولی علت هر دو بیماری است که این امر باعث رشد کنترل نشده سلول ها و تبدیل آنها به سلول های سرطانی منجر می گردد. کارآیی معالجه این بیماری ها به ایجاد تعداد هرچه بیشتر ساختارهای یاخته ای غده های سرطانی بستگی دارد. در حال حاضر مطالعات در این زمینه در همه دولتهای جهان جریان دارد. بعد از ایجاد غده های مختلف و آزمایش آنها بر روی حیوانات، می توان داروها و روش های شفای این بیماری ها را طراحی نمود.

سرطان ها اغلب عواقب وحشتناکی به دنبال دارند از جمله نازایی پسران در سنین پایین. هومن صدی اردکانی دارنده درجه دکترا در زمینه طب تولید مثل و استاد دانشگاه ابن سینا، در طراحی روش جدید معالجه این بیماران شرکت کرد که بر کار با ساختار یاخته ها ارتباط دارد. نتایج این مطالعات که برای اولین بار در جهان در دانشگاه آمستردام (هلند) به عمل آمد، باعث امیدواری به پیروزی هرچه سریع تر بر ناخوشی مذکور می شود.

سرطان اغلب خوب تشخیص داده نمی شود. دکتر نادر ریاحی با توجه به همین مسأله سامانه رایانه ای کشف سرطان سینه را طراحی نمود. به گفته این محقق، اختراع وی اجازه می دهد این بیماری در مرحله اولیه تشخیص داده شود. این سامانه موسوم به (CAD (Computer-Aided Detection به پزشکان امکان می دهد ماموگرافی را با دقت بالاتر از گذشته انجام دهند که احتمال وقوع اشتباه برابر ۱۰ الی ۲۰٪ بود. دستگاه جدید بزودی در بیمارستان ها، پلی کلینیک ها، آزمایشگاه های پژوهشی، مراکز ماموگرافی و کلینیک های خصوصی ظاهر خواهد شد. مدتی قبل از آن دکتر پرویز نوروزی یک محقق ایرانی، دستگاه تشخیص سطح توسعه سرطان در بدن را طراحی کرد. به گفته مخترع، این دستگاه برای بیمارانی که غده سرطانی آنها را عمل کرده باشند، بسیار واجب و ضروری است. در موارد زیادی دریافت به موقع اطلاعات درباره ادامه توسعه بیماری می تواند برای سلامتی و حتی حفظ جان این بیماران اهمیت کلیدی داشته باشد.

در خصوص مبارزه با سرطان سینه باید گفت که در ایران جدیداً قرص مخصوصی برای مقابله با آن طراحی شد. این داروی جدید رادیو دارویی است که طبق پیشبینی های دانشمندان باید بسیار مؤثر باشند. کاربرد آن ها شامل نه تنها معالجه بلکه تشخیص غده های سرطانی در سینه است. داروهایی که بر اساس ساختار نانو طراحی شدند، تا کنون بر روی موش ها مورد آزمایش قرار گرفته اند و در حال حاضر بر روی حیوانات دیگر امتحان می شوند. در گذشته در جمهوری اسلامی ایران داروهای ضد سرطان با استفاده از زهر عقرب تولید شده بودند. این کشور در سال های اخیر نسبت به تولید و فروش گسترده داروهای اقدام نمود که بر اساس فناوری های زیستی و نانو طراحی و تولید می شوند. «قرص هوشمندی» که توسط دکتر امید فرخ زاد ساخته شد، یکی از اختراعات برجسته در زمینه مبارزه با سرطان شد. این داروها سلول های سرطانی را تشخیص داده و از بین می برند و از عواقب مهلک برای بدن برخوردار نیستند که از جمله مشخصات شیمی درمانی می باشد. بالاخره شیمی درمانی نه تنها سلول های مبتلا به سرطان بلکه سلول های سالم را هم نابود می کند و به سلامتی بیمار لطمه ناگزیر زیادی وارد می کند. خود دکتر فرخ زاد تأکید می کند که قرص های او نه تنها امن تر از روش سنتی است که کارآیی آن ها به میزان ۱۰۰-۵۰٪ بیشتر است. این نتیجه آزمایشات بر روی حیوانات بود. قرار است بزودی داروی جدید برای معالجه انسان ها به کار گرفته شود. معالجه مافوق صوتی برای معالجه انواع سرطان اهمیت دارد. کارشناسان دانشگاه امیر کبیر سامانه جدیدی را طراحی کردند که در آن فراصوت فشرده تا درجه بالا برای معالجه غده های سرطانی به کار گرفته می شود. در گذشته فراصوت در مبارزه با سرطان وسیله ای دارای کارآیی نسبی محسوب می شد. اشعه ما فوق صوتی که امن است و یون تولید نمی کند، برای ویرانی غده ها به کار گرفته می شود. در عین حال طرح دانشمندان ایرانی موسوم به HIFU, (High-Intensity Focused Ultrasound) کارآیی بالاتر از نمونه های گذشته را از خود نشان می دهد. به گفته مهدی مکسیه یکی از شرکت کنندگان در این کار، این دستگاه انواع مختلف سرطان را معالجه می کند و به همین علت تا کنون طرح معرفی آن در زمینه بهداشت و درمان عمومی وجود دارد .

در حال حاضر در جمهوری اسلامی ایران شیوه جدید معالجه غده بدخیم کبد توسعه می یابد. این روش که رادیو دارویی نامیده شد، برای اولین بار در ایران به کار گرفته شد. این روش بر تزریق ذرات رادیو اکتیوی استوار است که در مرکز بیماری های قلب و عروق بیمارستان شهید رجایی تهران طراحی شد، استوار است. در گذشته سرطان کبد در ایران تنها به وسیله عمل جراحی معالجه می شد. بعضی بیماران برای رادیوتراپی به خارج از کشور می رفتند. ولی روش رادیو دارویی کامل تر محسوب می شود زیرا در صورت استفاده از آن خطر بروز هپاتیت بروز نمی کند. روش جدید معالجه غده بدخیم تا کنون بر روی خرگوش و گوسفند مورد آزمایش قرار گرفته و نتیجه بسیار خوبی از خود نشان داده است. انتظار می رود که در سال

آینده این روش روی انسان ها مورد آزمایش قرار گیرد. جالب توجه است که روش رادیو دارویی تنها در چند کشور توسعه یافته جهان مانند کانادا مورد استفاده قرار می گیرد. در جمهوری اسلامی ایران این داروها توسط سازمان انرژی اتمی طراحی شد که این امر به وضوح نشان می دهد که پژوهش های آتی در این کشور نه برای ساخت بمب اتمی تخیلی بلکه برای حل و فصل مسایل کاملاً مشخص انسانی و پزشکی انجام می گیرد. ضرورت این طرح ها نه تنها برای ایران بلکه برای تمام بشریت انکارناپذیر است.

محققان ایرانی در حوزه های دیگر علوم پزشکی هم دستاوردهایی دارند. آنها جدیداً دستگاهی برای معالجه پوکی استخوان اختراع نمودند. ماده ای برای تولید اسید زولدرونیک تولید شد که مهم ترین وسیله مبارزه با بیماری مذکور می باشد. سعید بلایی استاد دانشگاه خواجه ناصر طوسی که در ساخت این دارو دست داشت، اطلاع داد که از آن می توان برای معالجه تعدادی از بیماری های سرطانی مانند پروستاتیت استفاده نمود.

گروهی از محققان دانشگاه اصفهان جدیداً به پیروزی بر سرطان خون، یکی دیگر از بیماری های بسیار خطرناک نزدیک شده اند. شیوه جدید تشخیص این بیماری که توسط این محققان طراحی شد، ظرف مدت ۲۰ دقیقه امکان تشخیص این بیماری را می دهد. دستگاه حسگر بیولوژیکی جدید DNA که توسط این دسته از محققان مورد استفاده قرار می گیرد، بر نانوذرات تعدیل شده طلا استوار است. به گفته علی اصغر انصافی، استاد دانشگاه اصفهان، نحوه کشف بیماری سختی چون سرطان خون، و دستگاهی که توسط همکارانش اختراع شد، وسایل بسیار مهمی در زمینه بهداشتی هستند.

جدیداً محمد جواد صادقی محقق ایرانی دستگاهی برای توانبخشی معلولین با اختلال عملکرد حرکتی دست اختراع و طراحی نمود. این اختراع جدید می تواند به بیمارانی که با مشکلات حرکتی روبرو می شوند و نیز به کسانی که از مولتیپل اسکلروزیس رنج می برند، کمک کند. به گفته آقای صادقی، این دستگاه که می تواند در محیط خانه به کار گرفته شود، قیمت مناسبی دارد.

دستاویرهای ایران در زمینه جراحی پلاستیکی که به ظاهر عرصه طبی دور از واقعیات خاور میانه است، شگفت انگیز است. جمهوری اسلامی ایران از نظر سطح توسعه این شاخه علوم پزشکی، در میان ده کشور اول جهان قرار دارد. در حال حاضر در داخل و خارج از کشور شمار زیادی از جراحان متخصص فعالیت می کنند. علاوه بر آن، جمهوری اسلامی ایران متخصصین خارجی را هم به این فعالیت جلب می نماید.

در حال حاضر جمهوری اسلامی ایران با داشتن بیش از ۴۰۰ مؤسسه پژوهشی پزشکی و انتشار ۷۶ نشریه موضوعی، در میان ده کشور پیشرفته جهان از نظر پژوهش های طبی قرار دارد. انتصاب بعضی دانشمندان ایرانی به ریاست سازمان های معتبر بین المللی طبی و قدردانی و تجلیل از آنها بر این واقعیت گواهی دارد. به عنوان مثال دکتر رضا افشاری از دانشگاه علوم پزشکی مشهد جدیداً به ریاست اتحادیه سم شناسی پزشکی آسیا و اقیانوسیه انتخاب شد. ندا موسی خانی پژوهشگر زن ایرانی، برنده جایزه بین المللی «دوپوینترن» به پاس پژوهش خود در مورد بیماری با همین اسم شد. دکتر مهرداد هدایت نیا که در نیویورک کار می کرد، جایزه «انتخاب بیماران» سال ۲۰۱۱ را دریافت نمود.

همانطور که می بینیم، سطح علوم پزشکی در ایران بسیار بالاست در حالی که پزشکان ایرانی نه تنها در داخل کشور مورد تقاضا هستند بلکه برای شرکت در طرح های مختلف خارجی جلب می گردند. در عین حال قیمت های خدمات پزشکی در جمهوری اسلامی ایران از کشورهای اروپا و آمریکای شمالی ده برابر پایین تر است. به همین علت جدیداً در جمهوری اسلامی ایران شاخه جدید گردشگری موسوم به «گردشگری پزشکی» رواج یافت. خارجیانی که می خواهند زیر نظر پزشکان متخصص معالجه شوند ولی نمی خواهند پول گزافی بپردازند، راهی ایران می شوند.

به نظر می آید که همکاری در بخش پزشکی بین جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه، نزدیک ترین و بزرگترین «قدرت مهم پزشکی» که بخش قابل توجه توان پزشکی خود را از دست داد، امری منطقی است. تحکیم همکاری در زمینه حفاظت از سلامتی مردم برای هر دو کشور مبرم است. نزدیکی روابط سیاسی بین دو کشور این همکاری را تسهیل می کند و لذا تعامل در این زمینه آینده خوبی دارد.

## لطفاً نگران نباشید، شما را حتماً بمباران خواهند کرد

بلنا پوستوویتوا

اگر ایران بتواند خود را از زیر پاشنه چکمه آمریکایی بیرون بکشد، فردا تمام آسیای مرکزی و تقریباً تمام خاورمیانه از زیر بار فشار آمریکایی در خواهد رفت. آگاهی به این تبعات آشکار است که واشنگتن را به سرحد جنون رسانده و می تواند موجب آغاز جنگ واقعی شود.

چینی های ژرف اندیش با مشاهده شعله ور شدن آتش مناقشه پیرامون ایران، می گویند که جالب بود بینیم ایالات متحده چگونه تمام جهان را تحریم می کند. این مطلب در روزنامه «یومیه مردم» چین آمده است. با وجود اینکه لبخند بر چهره چینی ها به چشم نمی خورد. این لبخند «حضور نامرئی دارد». در حالی که ایالات متحده هنوز می تواند به خود اجازه دهد مشت خود را بالای سر ایران که از هر طرف توسط «دوستان واشنگتن» احاطه شده است، بلند کند، این مشت «ستاره دار راه» به چین نمی رسد. پکن در مکانیزم پیچیده فعالیت دلار آمریکا در جهان که برای بیت المال آمریکا سود بی نظیری فراهم می کند، مواضع بسیار محکمی اتخاذ نموده است: ذخایر ارزی چین تا پایان سال ۲۰۱۱ به حدنصاب جدید ۳,۱۸ تریلیون دلار آمریکا رسید که اوراق قرضه آمریکا بخش عمده این دارایی را تشکیل می دهد. جهت ملاحظه، بودجه سال مالی آینده (از ۱ اکتبر سال ۲۰۱۲) که رئیس جمهور ایالات متحده تسلیم کنگره کرد، برابر ۳,۸ تریلیون دلار است و این بدان معناست که ایالات متحده به منظور بازپرداخت بدهی خود به چین باید تمام بودجه سالانه خود را از دست بدهد.

لذا روزنامه مذکور حق دارد با طعنه خاطر نشان نماید که «هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه آمریکا جدیداً اعلام کرد که در رابطه با کاهش قابل توجه صادرات نفت خام ایرانی به چین و سنگاپور، تصمیم گرفته شد که این دو کشور از فهرست تحریم ها حذف شوند. نظارت طی شش ماه آینده ادامه یافته و سپس ممکن است تمدید شود. چین و سنگاپور به برکت این لطف بزرگ، عضو لیست طولانی «عفو» شدند که ایالات متحده اوایل سال تدوین کرد». آنچه که از همه خنده دار تر است، این است که چین در حقیقت امر نه تنها واردات حامل های انرژی از ایران را کاهش نداده بلکه آن را افزایش می دهد. تنها در ماه آوریل سال جاری از ایران ۱۵۹۴۶۶۲ تن دریافت شد. چین مدتهاست که به نیش زدن های کوچک از سوی واشنگتن توجه نمی کند و امروزه در زمینه ابراز مواضع خود در صحنه بین المللی و ارزیابی مواضع دیگران آزادی عمل بیشتری احساس می کند. لذا بد نیست ببینیم پکن درباره ایران چه نظری دارد: «مناقشه بین ایالات متحده و ایران طی مدت زیادی ادامه دارد. آمریکا ایران را دوست ندارد و به دیگران اجازه نمی دهد به ایران نزدیک شوند. ایالات متحده از فرصت مناسب برای تبدیل کردن اختلافات بین دو کشور به مناقشه ایران با تمام جامعه جهانی استفاده کرد. دشمنی بین آمریکا و ایران به دشمنی بین سراسر جهان و ایران تبدیل گردید. در شرایطی که تمام جهان توسط آمریکا تصاحب شده است، هر موقعی که یک کشور بخواهد با ایران تجارت نفتی بر پا کند، ایالات متحده بلافاصله این کشور را مجازات می کند. این امر نه تنها در جامعه بین المللی بی نظمی ایجاد می کند بلکه کشورهای دیگر را به توجه دائمی به واکنش ایالات متحده وادار می کند که این امر طبیعتاً به فعالیت عادی تجاری ممالک دیگر لطمه می زند.»



همانطور که می بینید، این موضوع با لحن آرام و کاری تدوین شده است. و حالا که اورپا از روی خوش خدمتی به آمریکا تحریم های مکملی معرفی کرده و دست ایران را می پیچاند و سعی می کند این کشور را از خریداران نفت جدا کند، چین چگونه رفتار خواهد کرد؟ روزنامه «یومیه مردم» به این سؤال پاسخ داد: «وزارت امور خارجه جمهوری خلق چین مخالفت خود را با تحریم های یکجانبه ای که بر اساس قوانین داخلی یک کشور نسبت به کشور دیگر اعمال می شود، ابراز کرد. شیوه اعمال تحریم های یکجانبه علیه کشورهای ثالث به خصوص غیر قابل قبول است». این امر که خانم کلینتون چین را از فهرست کشورهای مشمول تحریم در ازای تجارت با ایران حذف کرد، از نظر خود چینی ها علت ساده ای دارد: «از یک سو، آمریکا تا آخرین لحظه حذف چین از این فهرست را اعلام نمی کرد و امیدوار بود که چین از خرید نفت خام از ایران خودداری کند و در مذاکرات درباره برنامه هسته ای ایران نقش مهمی ایفا نماید. از سوی دیگر، ایالات متحده نمی خواهد خطر کرده و با چین دشمنی ورزد». با این دیدگاه از هر نظر موافقم. دولت باراک اوباما تلاش زیادی می کند تا وابستگی ایالات متحده به نفت عربی را کاهش دهد و چین را که به دریافت باثبات حامل های انرژی جهت تأمین توسعه اقتصادی خود احتیاج دارد، شانتاژ می نماید. چین از هر جایی که برای خود مناسب بداند، نفت دریافت خواهد کرد، حتی از کشورهایی که از نظر آمریکا ممکن است مشکل ساز باشند. روزنامه مرکزی چین تصریح می کند که «در شرایط جاری طیف تحریم ها به منظور وارد کردن ضربه مهلک به ایران و به اطاعت و داشتن این کشور توسعه می یابد. می توان گفت که تحریم ها از وسیله حل و فصل مسأله هسته ای به تعبیری به ساخت و پاخت اساسی سیاسی آمریکا تبدیل گردیده است». بدیهی است که تنها دولت های تابع واشنگتن در این بازی شرکت خواهند کرد.

امروز نشریه «اوپن دمکراسی» چاپ بریتانیا گویا از دیدگاه چین پشتیبانی کرد و نوشت: «ایالات متحده با جدیتی بیشتر از آنچه که افکار عمومی تصور می کنند، برای عملیات جنگی علیه ایران آماده می شود». این نشریه ضمن اثبات دیدگاه خود تأکید می کند که اصل کار، اقدام زودتر از حمله هوایی اسرائیل به تأسیسات هسته ای ایران است. بریتانیایی ها تردیدی ندارند که اسرائیل هر موقعی که لازم بداند، این تصمیم را اتخاذ خواهد کرد. بدیهی است که این امر جنگ تمام عیار را تحریک کرده و «آخور نفتی» پیرامون تنگه هرمز به پایان حیات خود خواهد رسید. ولی اسرائیل تنها کشور صاحب چماق هسته ای در سراسر منطقه باقی خواهد ماند که امیدوار است با استفاده از آن جان و بهروزی خود را حفظ نماید. این واقعیت هم باید در نظر گرفته شود که دور مذاکرات گروه ۵+۱ با ایران در مسکو بدون اتخاذ تصمیمات مهم پایان یافت. و حالا این روند دوباره در سطح کارشناسان ادامه می یابد. طرف ایرانی معتقد است که اکثر اعضای گروه ۵+۱ امیدوارند که تشدید تدریجی تحریم ها تهران را به پذیرش شرایط آنها وادار کند. ولی واشنگتن گمان دارد که به طول انجامیدن این روند به نفع ایرانیان است که سرعت غنی سازی اورانیوم را افزایش می دهند.

پنتاگون به همین علت در برنامه های خود گزینه های مختلف جنگ علیه ایران را پیشبینی کرد تا از توسعه اوضاع به دلخواه تل اوپو پیشگیری نماید. به عبارت دیگر، خود پنتاگون می خواهد اهداف موجود در خاک ایران را بمباران کند که اسرائیل برای خود تعیین نموده است .

نشریه بریتانیایی می نویسد که «نخبگان آمریکایی هنوز به توافق داخلی درباره چگونگی حل و فصل مسأله ایران نرسیده اند. بعضی نمایندگان بانفوذ دولت آمریکا و از جمله پنتاگون معتقدند که بهترین گزینه، ادامه استفاده از تحریم ها و سلاح

سایبرنتیک (همراه با اسرائیل) است. ولی دیگران تأکید می نمایند که طرح عملیات جنگی لازم است و اینکه انتخاب فرصت مناسب، مسأله کلیدی می باشد.

طرفداران ضربه به ایران در پنتاگون می گویند که اوایل سال ۲۰۱۳ برای آنها بهترین موقع است. امتیازات این مدت زمان سه گانه است: اولاً، انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات کنگره نوامبر سال ۲۰۱۲ پشت سر گذاشته شده و تا انتخابات میان مدت بعدی دو سال باقی خواهد ماند. لذا فرصت کافی برای فرو نشاندن همه مباحثات سیاسی باقی خواهد ماند. ثانیاً، طی ماه هایی که تا لحظه اتخاذ تصمیم نهایی بگذرد، معلوم خواهد شد که امکان سازش سیاسی وجود دارد یا خیر. ثالثاً، اگر گزینه نظامی منتفی نشود و این موضوع از قبل به آگاهی اسرائیل رسانده شود، احتمال وقوع عملیات یکجانبه اسرائیل کاهش خواهد یافت. سنگ دل ترین متخصصین برنامه ریزی نظامی آمریکا معتقدند که بهتر است که ایالات متحده کار را به صورت بایسته انجام دهد تا اینکه این کار به اسرائیل واگذار شود که نیروهای کمتری دارد.

بگذار خوانندگان محترم پاسخ بدهند که نمایندگان کنگره آمریکا دلشان بیشتر برای اسرائیل محبوب یا نفت مطلوب می سوزد؟ ولی واقعیت این است که آنها قطعاً به فکر ایرانیان، فرهنگ، علم، کودکان و سالمندان، گذشته و آینده این کشور نیستند.

انواع اساسی سلاح های امریکایی که قرار است در این عملیات مورد استفاده قرار گیرد، بمب افکن راهبردی نامریبی بی-۲ و هواپیمای ضربتی ف-۲۲ خواهند بود که بعد از سرکوب رادار های ایرانی به وسیله پارازیت رادیویی که با استفاده از اهداف کاذب هوایی «مالد» و سامانه های دیگر ایجاد می شود، به حریم هوایی ایران تجاوز خواهند نمود. بمب افکن بی-۲ در این عملیات نقش کلیدی را ایفا خواهد کرد. این هواپیما قادر است طی یک پرواز بیش از چهل بمب انداخته و نیز بمب های بزرگ ضد استحکامات زیرزمینی را به هدف برساند. ولی بی-۲ به علت وابستگی به زیرساخت حمایت زمینی می تواند تنها از تعداد محدود پایگاه ها عمل کند که از این نظر پایگاه نیروی هوایی بریتانیایی «فرفورد» واقع در غرب انگلستان و جزایر دیگوگارسیا (سرزمین متعلق به بریتانیا در اقیانوس هند) بهتر از همه برای ایفای این نقش قابل استفاده هستند. نشریه بریتانیایی در این رابطه اظهار نگرانی می کند که بریتانیا از همان ابتدا در این جنگ شرکت مستقیم خواهد کرد.

ایران چهارمین صادر کننده بزرگ نفت به بازار اتحادیه اروپا بوده و حدود ۶٪ واردات نفتی اروپا را تأمین می کرد. وابستگی ژاپن به صادرات مواد هیدروکربنی ایران برابر ۱۷٪ بود. اگر ایران در واکنش به رفتار ایالات متحده و متحدان اروپایی آن تنگه هرمز را بسته و جلوی صادرات نفت از عربستان سعودی، بحرین، عراق، قطر، کویت و امارات متحده عربی را بگیرد و جهانیان را از ۴۴٪ «طلای سیاه» محروم سازد، این فقط و فقط تقصیر امریکا و پیروان آن در اروپا خواهد بود.

مجله دفاعی **Aviation Week** چاپ آمریکا در شماره اخیر خود از قول یک طراح راهبرد نظامی آمریکا که نامش فاش نشد، نوشت: «ما باید از قبل به ایران هشدار دهیم که تأسیسات هسته ای آن را ویران کرده و به احتمال قوی نابود خواهیم کرد. این تجاوز به ایران، ملت ایران و اسلام نیست. این ضربه پیشگیرانه فقط به تأسیسات هسته ای و اهداف نظامی آنهاست که در دفاع آنها شرکت می کنند. ما تلاش هرچه بیشتری به عمل خواهیم آورد که از خسارات جانبی جلوگیری کنیم.»

برداشت ما از این حرف ها باید این باشد که ما شاهد فلسفه دمکراسی، فرهنگ والای سیاسی و بشر دوستی هستیم.

## خلافت جدید یا «عثمانیسم جدید»

ماکسیم خروستالف

بالاخره اتفاقی افتاد که بایستی بیفتد. محمد مرسی که جدیداً به مقام ریاست جمهوری مصر انتخاب شد، روز یکشنبه ۸ ژوئن طی فرمانی حکم دیوان عالی کشور درباره انحلال مجلس را لغو کرد. این مطلب توسط خبرگزاری فرانسه به نقل از خبرگزاری دولتی مصر «منا» پخش شد.

بدین وسیله ژنرال های عضو شورای عالی نظامی که به ایفای نقش اساسی در این پر جمعیت ترین کشور عربی ظاهر سازی می کردند، تلنگر محکمی از ناحیه بینی خوردند. سابقه این موضوع لغایت ساده است: در نتیجه به اصطلاح «انقلاب تویتری» فوریه سال ۲۰۱۱ مارشال حسنی مبارک که طی ۳۰ سال زمام امور مصر را در دست داشت، سرنگون و به دادگاه کشیده شد. اطرافیان مبارک امیدوار بودند که بتوانند مانند سابق زمام امور کشور را در دست خود نگه دارند و در این زمینه به ارادت غرب امیدوار بودند. بالاخره مصر با تونس فرق می کند زیرا تونس برای هیچ کشور جهان اهمیت نداشت. تونس تا سال ۲۰۱۱ اروپایی ترین کشور افریقا بود ولی آنجا هم در اولین انتخابات دمکراتیک حزب «النهضة»، شعبه محلی سازمان «اخوان المسلمین» برنده شد.

ژنرال های مصری طی مدت زیادی حيله گری می کردند. ابتدا انتخابات سه مرحله ای پارلمان را برگزار نمودند. وقتی که دو سوم آرا به همان «اخوان» (که آنجا نام «حزب آزادی و عدالت» دارند) رسید، ژنرال ها از طریق دادگاه قانون اساسی که تابع آنها است، مجلس را منحل نمودند. باید از خویشتن داری بی نظیر محمد مرسی قدردانی کرد: او به جای اینکه طرفداران معترض خود را به خیابان ها ببرد، تصمیم گرفت ریسک نکند و در نتیجه برنده درست انتخابات ریاست جمهوری مصر شد. و حالا که اکثریت رأی دهندگان حق ریاست جمهوری او را به اثبات رسانده اند، حتی شجاع ترین ژنرال ها جرأت نخواهند کرد حرف روی حرف او بگذارند.

ترکیه هم تا آغاز قرن جاری نمونه یک کشور لاییک بود. این کشور بر اساس شش وصیت مصطفی کمال (ملیگرایی، روحیه انقلابی، دولت لاییک و غیره) زندگی می کرد. ورثه آتاترک ترکیه را به عضویت ناتو رسانده و فعال ترین عضو این پیمان شدند. ترکیه تلاش فراوانی کرد که از هر دری وارد اتحادیه اروپا شود. باید به نقش ویژه ارتش ترکیه و اتحادیه سرویس های ویژه این کشور اشاره نمود که حاضر بودند هر دولتی را که به اندازه یک ذره از جهت گیری اروپایی توسعه منحرف شده باشد، سرنگون نمایند. ولی از سال ۲۰۰۳ در ترکیه حزب «میان راه اسلامی» عدالت و توسعه کشورداری می کند که رفتار ترکیه هم تغییر کرده است. دهها نفر از ژنرال ها و افراد سرویس های ویژه به زندان افتادند. فرماندهی همه نهادهای نظامی و انتظامی ترکیه هم تغییر کرده است.

البته بین دو حزب با اسامی شبیه به هم - حزب عدالت و توسعه رجب طیب اردوغان و حزب آزادی و عدالت محمد مرسی - تفاوت معینی وجود دارد. در حالی که گروه اول مدعی یک نوع حالت اروپایی بود، گروه دوم به خصوص در زمان ریاست جمهوری مبارک پوششی برای «اخوان المسلمین» بود.

در اینجا ضروری است تصویر کامل تر فعالیت این سازمان را ارائه دهیم. این سازمان که در سال ۱۹۲۸ در مصر به عنوان اعتراض به فرمانروایی بیش از حد انگلیسی ها تشکیل شد، به صورت انفرادی به اقدامات ریشه ای دست زد. آنها ایدئولوژی پیکارجویانه دینی داشتند. بعضی افرادی که خود را رهبران «اخوان المسلمین» می نامیدند، به جهاد تا مسلمان شدن تمام جهان دعوت می کردند. ولی دیگران دسته اول را مفسده جو نامیده و از طرف خود اعلام می کردند که هدف آنها فقط و فقط دفاع از حقوق مسلمانان در کشور اقامت است.

در هر حال بسیاری از آنها فعالیت مسلحانه خود را از زادگاه خود، مصر، به مناطق دیگر و از جمله به فلسطین بردند. از سوی دیگر، در ماه های اوت و سپتامبر سال ۱۹۴۲ یک «سپاه ف» «اخوان المسلمین» در شمال قفقاز با ارتش سرخ می جنگید (این مطلب توسط ابراهیم آشوریگی تاریخدان، کشف شده است). وسلین جورتیچ ژنرال بازنشسته سازمان امنیت دولتی یوگسلاوی به اینجانب اطلاع داد که بازمانده های «اخوان المسلمین» در بوسنی و مربیان عربی آنها را اوایل سالهای ۱۹۵۰ از بین بردند.

البته از آن سوی جبهه ایدئولوژیکی که جهان را دو نصف کرد، به «اخوان المسلمین» علاقه چندانی نداشتند. استعمار گران انگلیسی و فرانسوی و حکام محلی که توسط استعمار گران به مقام های بالا نشانده شده بودند، اعم از پادشاهان مصر، اردن و مراکش و ژنرال های دمکرات انقلابی مانند سوریه، عراق و مصر بعد از انقلاب ماه جولای سال ۱۹۵۲، به «اخوان المسلمین» یورش می بردند. تازه اخوان در مصر واقعاً به جان جمال عبدالناصر، «انقلابی بزرگ» سوء قصد کردند که سازمان امنیت محلی «مخابرات» هزارها نفر از «دشمنان ملت» را افشا کرد که در میان آنها نه تنها اسلامیست ها بلکه طرفداران دمکراسی بورژوازی، کمونیست ها و پیروان جریان های دیگر بودند. انقلاب مصر حکم یک نوع «فانوس دریایی» را داشت که به دنبال آن در سال های ۱۹۶۰-۱۹۵۰ «انقلابیون» بعضی کشورها رژیم های ناسیونال سوسیالیستی خود را برقرار نمودند. در نتیجه این روند در تمام فضا از خلیج عمان تا صحرای غربی تا «بهار عربی» دو نوع رژیم ها وجود داشتند: رژیم های لاییک متکی بر ارتش و رژیم های سنتی سلطنتی. هر دوی آنها سعی می کردند با مردم کوچه و بازار مغالنه کرده و به آنها ذراتی از منابع طبیعی به فروش رفته بیاندازند و تبلیغات مربوطه اجتماعی را دنبال کنند. جالب توجه است که این معادلات سیاسی در مجموع حتی با گذشت بیش از بیست سال از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی حفظ گردید.

«اخوان المسلمین» در همه رژیم ها سازمانی ممنوع بودند. ولی تجربه عملی نشان داد که نمایندگان این گروه که نه تنها معارف اسلامی را تفسیر می کردند بلکه به نیکوکاری هم دست می زدند، موفق شدند در بسیاری از کشورهای عربی نزد مردم اعتبار واقعی به دست آورند.

البته جهان واحد عرب از اقیانوس هند تا آتلانتیک وجود ندارد. ما شاهد مجموعه ای از قبایل هستیم که زبانی شبیه به هم دارند (آن هم نه در همه موارد). همچنین مذهب سنی اسلام آنها را با هم متحد می کند ولو اینکه شیعیان عراق، یمن، بحرین و استان های شرقی عربستان سعودی هم باید در نظر گرفته شوند.

با این وجود، حوادثی که طی یک سال و نیم اخیر مشاهده شده است، باعث شد که بعضی ناظران موضوع احیای خلافت را مطرح کنند که یک هزار سال پیش به تاریخ پیوست. این نتیجه گیری مستقیم آنها از آن است که هر موقعی که یک رژیم تضعیف می شود، قبل از همه «اخوان المسلمین» یا اسلام گرایان دیگر مدعی زمام امور این کشور می شوند. برای مثال، در تونس و مصر بعد از انقلاب اسلامیست ها به قدرت رسیدند. در لیبی در پی هرج و مرج خونینی که عده ای آن را انقلاب نامیدند، اسلام گرایان به مقامات حاکم دست یافتند. معلوم نیست این نیروها در واقع چگونه هستند ولی همه آنها حتی زمانی که با همدیگر می جنگند، به احکام شرعی استناد می کنند. عبدالقاسم بالحج فرماندار طرابلس پایتخت لیبی همزمان رئیس «القاعده کشورهای مغرب» است. جان کلام همه آنها اسلامیست هستند. حتی برای یک نابینا روشن است که اسلام گرایان در سوریه می خواهند به قدرت برسند و شعارهای آنها بسیار نمایان است: «علویان را به قبر و مسیحیان را به لبنان». باید افزود که علویان حدود ۲۰٪ جمعیت سوریه را تشکیل می دهند و مسیحیان حدود ۱۰٪ در لبنان درصد مسیحیان بیشتر است ولی آنجا کسی در انتظار برادران ایمانی سوری نیست.

البته از نتایج برقراری صلح در عراق توسط آمریکایی ها (که آنجا در زمان صدام - هرچند که او شخصیت پلیدی بود، بیش از یک میلیون مسیحی زندگی می کردند و حالا از آنها اثری باقی نمانده است)، به مسیحیان لبنان هم - بعد از سوریه - اجازه نخواهند داد آرام زندگی کنند. بر همه روشن است که به اصطلاح «ارتش آزاد سوریه» از همان «اخوان المسلمین» که با خانواده اسد حساب های قدیمی دارند، و از مزدورانی تشکیل شده است که توسط «دوستان سوریه» به خدمت گماشته شده و مسلح گردیده اند.

در این شرایط اظهارات درباره احیای خلافت بیش از پیش به گوش می رسد. تازه مدعیان مقام خلیفه حاضرند خرخره همدیگر را بچوند. از یک سو، آل سعود مدعی این مقام هستند که عادت دارند با میلیاردهای نفتی خود زندگی راحتی بگذرانند. آل سعودی به عنوان «خادم حرمین» برای خود در جهان اسلام جایگاه خاصی محفوظ نموده اند. البته بسیاری از مفتی ها تأکید می کنند که اندیشه خلافت نزدیک به الحاد است چرا که مطابق با قرآن، خلافت واحد بزودی به ممالک تقسیم خواهد شد و می تواند فقط به خواست خدا احیا شود. ولی آل سعود که پیرو جریان وهابی هستند، قرآن را هم به رسم خود تفسیر می کنند و می توانند درباره خلافت آینده برنامه های خاصی داشته باشند. همزمان با عربستان سعودی ناگهان خاندان آل ثانی حاکم بر قطر مدعی خلافت شد. جدیداً یک دیپلمات سعودی حکام قطر را «موشی که مثل ببر غریو می کند» خواند. ولی فراوانی گاز و وجود ظرفیت ها برای تغلیظ آن در قطر برای آل ثانی به قدری میلیاردها به بار می آورد که آنها جداً اعتقاد دارند که می توانند حداقل خلافت جدید را بخرند. البته در این امارت گازی هم گاهی اتفاق های ناگواری می افتد: دو ماه قبل ده ها افسر سعی کردند کودتا کنند یا اینکه فقط در ازای این گونه تمایلات تیرباران شدند. شاید همینطور از روی احتیاط آنها را تیرباران کرده باشند. شبکه الجزیره که به همه اسرار آگاه است، از تفسیر این موضوع خودداری کرد. ولی مدتی بعد از آن این شبکه که توسط قطر تأمین میشود، ناآرامی های شیعیان نه تنها در بحرین بلکه در بعضی استانهای عربستان سعودی را یادآور شد.

حتی یمن را به خاطر آوردند که می تواند به عنوان «میوه بهار عربی» - ولی میوه غیر قابل خوردن - معرفی شود. علی عبدالله صالح که طی مدت بیش از ۳۰ سال رهبر یمن بود، تا کنون در عربستان سعودی از سوءقصد به جان خود معالجه می شود. به ابتکار امریکا یا عربستان او را بدون معرفی نامزدهای متعدد (که این البته درس خوب دمکراسی است!) با ژنرال الهادی،

معاون رئیس جمهور عوض نمودند. ولی مسأله حتی این نیست: صالح در سالهای اخیر در پنج شش جبهه با قوم و خویشان خود از قبیله اساسی یمنی «حشید» می جنگید. او حتی با ژنرال، عمو زاده خود که خود را «طرفدار دموکراسی» اعلام کرد و با افراطیون زیدی (شاخه ای از تشیع) و با القاعده محلی درگیر بود. غیر از آن ها با جدایی طلبان جنوبی که طرفدار احیای جمهوری دموکراتیک خلق یمن هستند، با بعضی های محلی و با توده های مردم ناراضی می جنگید. صالح معالجه می شود و جنگ ها همچنان ادامه دارند.

در حال حاضر آل سعود مستقیماً می گویند که آنها در حقیقت امر نمی خواستند رژیم سلطنتی شیعه را احیا کنند که در سال ۱۹۶۲ توسط پیروان محلی ناصر سرنگون شد. ولی سعودی ها کمتر از هر چیز دیگر می خواهند که یمن به یک کشور دموکراتیک تبدیل شود. در عین حال بسیاری ادعا می کنند که اتحاد واقعی یمن و تشکیل دولت نیرومند برای عربستان سعودی خطرناک است. یمنی ها با وجود اختلافات قبیله ای و مذهبی خود، همگی بر این اعتقاد هستند که آل سعود در سال ۱۹۲۶ استان اسیر را از آنها گرفتند (یمنی ها همچنین معتقدند که برای حجاز با مکه و مدینه حقوق بیشتری دارند تا این تازه به دوران رسیده های وهابی از صحرای عربستان). بنا بر این، عربستان سعودی قطعاً خلافت نمی شود.

البته مسأله خلافت در حقیقت امر مطرح نمی شود. برای مثال محمد مرسی هرگز خلافت را ذکر نکرده و ترکیه اردوغان را الگو برای خود دانست. مطبوعات مصر یک سال است که به طور خستگی ناپذیر از ترکیه تعریف می کنند. تونسسی ها هم همین راه توسعه را ترجیح می دهند. ولی اوضاع سوریه مانند اوضاع عراق و ایران فرق می کند. ترکیه قبل از اردوغان حتی از سوریه (حلب) و عراق (موصل) ادعاهای سرزمینی داشت و جنجال ها به خاطر حملات دسته های کردها به خبر هفتگی تبدیل گردیده بود. ترکیه به عنوان عضو باوفای ناتو بعد از انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ با ایران روابط بسیار سردی برقرار کرده بود. و حالا دولت اردوغان در مسیر «عثمانیسم جدید» قرار گرفت. این امر ابتدا به معنی امتناع از اجرای کورکورانه دستورات از واشنگتن (ترکیه حتی از شرکت در تجاوز به عراق در سال ۲۰۰۳ امتناع کرد) بود. مرحله بعدی، برقراری روابط دوستانه با همسایگان بود. از جمله با روسیه و ایران که هرگز عضو امپراطوری عثمانی نبودند. روابط با بخش های سابق این امپراطوری اهمیت خاصی داشت. تبلیغات ترکیه با استفاده از همه فرصت ها یادآوری می کرد که این چه دولت نیرومندی بود (که آنجا مقامات اساسی به غیر ترکها تعلق داشت) و اینکه فروپاشی آن به نفع کسی نبود. لذا شاید وقت آن رسیده باشد که دوستی سابق را احیا کنیم. این ادعا با سرمایه گذاری های شرکت های خرد و متوسط ترکیه در اقتصاد کشورهای عربی همراه بود. ترکیه بعد از سال های زیادی روابط خود را با سوریه و عراق تنظیم کرد و با ایران به ظاهر به قدری دوست شد که نه تنها در ژوئن سال ۲۰۱۰ (برخلاف روسیه و چین) به تحریم های جدید ضد ایرانی رأی نداد بلکه اعلام نمود که این تحریم ها را برای خود الزام آور محسوب نمی کند.

ولی در تابستان سال گذشته اوضاع تغییر کرد. ترکیه بی پرده از «انقلابیون» لیبی پشتیبانی کرد. الکساندر سوتنیچنکو تحلیلگر ارشد مرکز مطالعه خاور میانه معاصر سن پترزبورگ تأکید می کند که اواخر سال گذشته مقامات حاکم بر ترکیه تحت تأثیر «بهار عربی» در سیاست خارجی خود اصولاً بازنگری کردند. بعد از تصمیم ترکیه مبنی بر استقرار رادار های ضد موشکی در خاک خود، روابط با ایران مورد بازنگری قرار گرفت. بعد از آن روابط با عراق خراب شد: ترکیه بیش از این خودمختاری وسیع کردستان عراقی و «تصاحب حقوق سنی ها توسط گروه شیعه نوری المالکی» را نمی پسندد. بعد از آن نوبت سوریه رسید. شورای ملی سوریه تحت سرپرستی مقامات رسمی ترکیه تشکیل شد و کمک نظامی به مخالفان ارائه گردید. بدیهی است که

---

اکنون دولت اردوغان، این «اسلام گرای معتدل» به سرنگونی رژیم های موجود و ظهور رژیم های جدیدی امید بسته است که مانند او اسلام گرا و معتدل باشند که اردوغان بتواند با آنها روابط جدیدی در چارچوب عثمانیسم جدید برقرار نماید. البته این روابط جدید همان روابط قدیمی فراموش شده ای خواهد بود.





